



دورد بر زنانی که در صف مقدم مبارزه علیه جمهوری اسلامی قرار دارند



ایران
1388



مطالب این شماره:

- ۲ ✓ چرا زنان در صف مقدم مبارزه قرار دارند؟
- ۴ ✓ اعلامیه ی شماره ۵ جمعی از خانواده های جان باختگان دهه ی ۶۰
- ۷ ✓ تجاوز بخش جدایی ناپذیر زن ستیزی در جمهوری اسلامی!
- ۱۱ ✓ در ایران چه می گذرد؟
- ۱۳ ✓ مبارزه ادامه دارد
- ۱۵ ✓ زنانی دیگر: زندانی سیاسی آزاد باید گردد
- ۱۶ ✓ انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را تحریم کنیم!
- ۱۷ ✓ مشاهدات در تظاهرات 13 آبان 1388
- ۱۹ ✓ گزارش فعالیت ها



همکاران این شماره:

لیلا پرنیان، آذر درخشان، فریدا فراز، پری قدمی

چرا زنان

در صف مقدم مبارزه قرار دارند؟

حیرت انگیز است اما باور کنیم نبردهای خیابانی دختران در خیزش ماههای اخیرا! دخترانی که شراره های خشم چشمانشان آتش به بنیادهای جمهوری اسلامی می زند. دخترانی که با کوله پشتی های پر از سنگ به خیابان می آیند. دخترانی که پس از جنگ و گریز با ارازل و اوباش بسیجی و لباس شخصی و سپاه ممکنست شب به خانه بازنگردند. دخترانی که سنگر می بندند. دخترانی که می خواهند مردم را رهبری کنند. دخترانی که تصاویر مخابره شده شان در دل مردم جهان شجاعت کاشت. دلاوران بی باکی که بسیاری از تظاهر کنندگان را شگفت زده و ناباوران را بهت زده می کند. جامعه هنوز از این ها عقب تر است! هنوز برای مردم روشن نیست که اینان طلایه دارانند.

اینان رای دهندگان عصبانی نیستند. اینان بردگان شورشی نظام جمهوری اسلامی اند. اما چرا احساسات ضد رژیم اینان چنین شعله ور است. چرا با حرارت و حس نفرتی ویژه علیه این نظام می جنگند؟ زیرا بردگان ویژه ی این نظام اند. جمهوری اسلامی زنان را برده ی بردگان کرده است. آنان را نقطه دریافت همه ی مظالم و زشتی های این نظام کرده است. همه ی ستم هائی که به دیگر اقشار وارد می شود به اینان یکجا وارد می شود. اینان بردگان ویژه ی نظام اسلامی اند. بردگانی که سی سال در کودکان و مدرسه و دبیرستان با آیات خرفت کننده قرآن تعلیم یافته بودند: «مردان باید بر زنان مسلط باشند زیرا خداوند بعضی انسان ها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است.» (1) اینان بردگانی هستند که سی سال با سنگسار و شلاق و گشت نارالله، «امر به معروف» شده بودند که «الگوی زن نمونه» فاطمه زهرا ی کنج خانه نشین است.

مادرانشان را هنگامی که با بهار آزادی 57 شکفتند، زمستان شوم خمینی 1400 ساله، پژمرد. هنگامی که رفتار و کردار شرعی (آنهم از نوع شیعه جعفری) تبدیل به مهم ترین قانون و ارزش جامعه شد، آنان تبدیل به اولین قربانیان اسلام گرایی شدند. دولت برای حفظ بیضه اسلام برایشان گشت های نظامی گمارد و به پدران، برادران، شوهران و پسران و حتا دربان های اماکن اداری و آموزشی سپرد که «نگهبان» عفت و عصمت و ناموس اینان باشند. سی سال نهیب: یا روسری یا توسری! برای آن بود که تحقیر و خرد شوند تا هرگز یارای سربلند کردنشان نباشد. سی سال خط و نشان کشیدند که سنگسارت می کنیم تا پرهایش را قیچی کنند. سی سال نظامی حاکم است که تجاوز فراگیر به زنان جزو قوانینش است.

این روزها حکایت شکنجه گاه های کهریزک و اوین و شاهپور صفحات روزنامه های جهان را نیز مزین کرده است. جوانانی که زنده از این سیاهچال ها بیرون آمده اند بیمار و افسرده اند و برخی نیز دست به خودکشی زده اند. شاید این وقایع دهشتناک به مردم کمک کند که بالاخره بفهمند که چرا آمار خودکشی در میان زنان چند برابر خودکشی در میان مردان است. چرا دختران ایلام خود را می سوزانند و در شیراز خود را به دار می کشند. شکنجه ی سیاسی در ذات جمهوری اسلامی است. اما شکنجه و تجاوز محدود به زندان و به زندانی سیاسی نبوده است. سی سال است که قانون جمهوری اسلامی (که طبق نص صریح قانون اساسی، از شریعت سرچشمه گرفته و این امر غیر قابل تغییر است) حق تجاوز، کتک، قتل، و اعمال انواع خشونت های دیگر را به مردان داده است. مگر قرآن به مردان دستور نمی دهد که اگر زنان مطیع نبود کتکش بزیند؟ اگر آیه 223 از سوره بقره در قرآن صدور مجوز تجاوز مرد به زن نیست، پس چیست؟ «زنان کشتزار شمایند، پس هر گونه خواستید به کشتزار خویش در بیاورید.» (به تفسیر جلالین «ایستاده، خوابیده، از پیش و از پس». آیه 223 از سوره بقره)

سی سال است که قانون شریعت استفاده از تنبیه و شکنجه علیه زنان و حتا قتل ناموسی را وارد هر خانواده کرده است. اما هدف این کار محدود به خانواده و حفظ «کیان» مرد و اسلام در خانواده نبوده است. همانطور که هدف جمهوری اسلامی از شکنجه و تجاوز به زندانی سیاسی فقط درهم شکستن فرد زندانی سیاسی نیست و مطیع و رام کردن کل جامعه را مد نظر دارد؛ سرکوب زنان نیز اهرمی قوی برای کنترل امنیتی جامعه و رام و مطیع کردن اهالی بوده است. باید گفت که در سی سال گذشته زنان بیشترین بار مظلالم این نظام و بیشترین بار مقابله با منحط ترین و کریه ترین جنبه های ضد مردمی این نظام را بدوش کشیده اند.

برای همین اکثر زنانی که مانند سیل مذاب به خیابان ها سرازیر می شوند می گویند: سی سال شکنجه و سرکوب زنان بس است! با این وصف هنوز هستند کسانی که هراسان در گوش این شورشگران موعظه می کنند: «اسلام در تضاد با آزادی و برابری نیست»! هنوز هستند کسانی که تحت عناوین دهان پرکن مانند «کنشگران جنبش زنان ایران» تلاش می کنند با موعظه های حقیر در وصف معجزه های «راه اصلاحات» و مضرات «راه انقلابی» جلوی انفجار خشم زنان را بگیرند. هنوز هستند کسانی که در اوج جنایتکاری های جمهوری اسلامی جبنامه می گویند: سنگ در دست نگیرید! به متجاوزین خود احترام بگذارید و گل نثارشان کنید! برای حقوق زنان و لغو حجاب اجباری فریاد نزنید چون الان وقت فریاد زدن برای «رای» است! راستی که اینان بیش از اندازه به منجلاب مشروعه چپان حاکم عادت کرده اند و بوی گند آن برایشان «عطر سکرآور» شده است.

این نشان می دهد که هنوز راه درازی در پیش است. هنوز انفجارهای پی در پی لازم است تا جامعه ی ما که به عقب ماندگی دینی و سنتی عادت کرده است تکانی بخورد. خشم زنان را باید در خدمت سرنگون کردن جمهوری اسلامی و راه افتادن یک انقلاب واقعی به حداکثر رها کنیم. این آتشفشان باید سرریز شود و با آگاهی انقلابی عجین شود تا مواد مذاب آن در سطح کنار زدن این باند حاکم و آوردن دیگرانی از همین جنس، از پای نیفتد.

این کار مستلزم آگاهی و تشکیلات است. دختران و زنان میدان پیکار باید در میان خود هسته ها و محافل رزمنده ایجاد کنند. این هسته ها یا محافل می توانند آگاهی خود را در مورد ماهیت زن ستیز جمهوری اسلامی بالا ببرند و به دیگران نیز نشان دهند که زن ستیزی جزئی از سوخت و ساز جمهوری اسلامی است و در این زمینه، جمهوری اسلامی تغییر ناپذیر است. این هسته ها یا محافل می توانند با هم فکری، نقشه ریزی و طرازبندی نقشه ها و ریختن نقشه های جدید، به امواج حرکات اعتراضی زنان در جنبش اخیر تداوم بخشند و مطالبات زنان را در این جنبش همه گیر کنند. این هسته ها می توانند با دست زدن به ابتکار عمل های گوناگون مانند شعار نویسی و پخش شب نامه، مردم محل زندگی و کار و آموزش خود را از خواست های زنان مطلع کنند و حتا در شب هائی که بانگ اعتراضی مردم از پشت بام ها بلند می شود، شعارهای زنانه طرح کنند و با تلاش مستمر این شعارها را همه گیر کنند. شعارهائی مانند: حجاب اجباری نمی خوانیم حکومت اسلامی نمی خوانیم! مرگ بر این دولت ضد زن!

شکل گیری چنین هسته ها و محافل آگاه و فمینیست و رزمنده ای بسیار ضروری و عاجل است - زیرا محافل «سبز» با همکاری جریان «کمپین یک میلیون امضاء» تلاش می کنند مانع از طرح خواست های بنیادین زنان در این جنبش شوند، زیرا بنا به استدلال عوامفریبانه و سازشکارانه شان: « اکنون زمان طرح خواست های کلان است»! ما باید قطب قدرتمندی از جنبش آزادی زنان (جنبشی واقعی و نه قلابی و جعلی) ایجاد کنیم که این حقیقت را بطور انکار ناپذیر بر کرسی بنشانند که: رهائی زنان از چنگال نظام جمهوری اسلامی جزء خواست های کلان است.

کنار برویدو راه را بر زنان بگشائید. شگفت انگیز است اما باور کنید! اینان شورشیان پیگیر ضد نظام نابرابری و عبودیت و کهن فکری جمهوری اسلامی اند. اینان آمده اند تا روابط اجتماعی ستم گرانه و افکار سنتی و ارزش های پوسیده ی این نظام را سنگسار کنند و بر ویرانه های آن جامعه ای با افکار آزاد و روابط اجتماعی انسانی میان زن و مرد بنا کنند. اینان بیرق آزادی جامعه را بر دوش حمل می کنند. ■

اعلامیه ی شماره ۵

جمعی از خانواده های جان باختگان دهه ی ۶۰

اگرچه مطرح کردن این موضوع هیچ اعتباری برای این فرد نمی آورد اما سوال بجایی است! فقط مشکل اینجاست که لاریجانی فرد مناسبی برای طرح این سوال نمی باشد: یکم: این سوال هزاران بار توسط نیروها و افراد مترقی و عدالتخواه این جامعه بیان شده و هیچگاه پاسخ نگرفته است؛ دوم: این افراد خود در جایگاه متهم قرار گرفته و علاوه بر کشتارهای دهه ۶۰ باید جواب جنایت هایی که در همین چند ماهه ی اخیر در کهریزک و دیگر بازداشتگاههای مخفی یا در زندان و خیابان صورت دادند را نیز بدهند؛ سوم: این قبیل افراد و به نمایندگی از طرف نظام اسلامی، اهداف سیاسی خاصی از طرح این مسئله دارند که به کار "جنگ جناحین" می آید. موسوی در پشت خمینی و دفاع از ارزش های اسلامی دهه ی ۶۰ سنگر گرفته و خود را میراث دار آن می داند. همزمان بنا به مصلحت از حق و حقوق مردم و آزادی سخن می گوید. جناح غالب این پارادوکس را افشا کرده و می خواهد خود را وارث این ماترک معرفی کرده و بگوید این موسوی است که از خط خارج شده، و فاجعه ی کشتار زندانیان سیاسی و تائید موسوی را به منظور پیشبرد اختلافات شان رو می کند. هر دو جناح حاکمیت مصرانه یکدیگر را متهم به این می کنند که از ارزش های خمینی و اسلام ناب دور شده اند. این پافشاری هیچ ربطی به خواسته های مردم ندارد و ذره ای عدالت خواهی در آن موجود نیست. اینها بجان هم افتاده اند و هر نمود و نمادی را دستمایه ی جنگ درونی شان قرار می دهند. گفته می شود که موسوی از ترسش در این مورد حرفی نمی زند. این اظهاریه بشدت نادرست است. موسوی پایبند ارزش های اسلامی است که طبق این ارزش ها مخالفین و کفار مهدورالدم هستند. او هیچگاه فراموش نمی کند که در بیانیه های کتبی یا ماهواره ای اش اعتقاد عمیق خود را به خمینی (یعنی کسی که بنا بر حکم او فاجعه کشتار زندانیان سیاسی صورت گرفت) و به اسلام ناب محمدی اعلام کند. او حتی شعارهای انحرافی ای مانند "جمهوری ایرانی" را بر نمی تابد و یکسر اعلام می کند "جمهوری اسلامی نه یک کلام بیش نه یک کلام کم" و مردم را بخاطر طرح

یکی از فواید بحران های بزرگ سیاسی اینست که بسیاری از ناگفته ها را بروی صحنه آورده و در معرض دید و قضاوت همگان قرار می دهد. مسائلی که تا پیش از آن در زیر پوست جامعه و یا در ذهن اقلیتی از مردم حضور داشته اما مناسبات قدرت میان مردم و حکومت و تناسب این قدرت به نفع حکومت، امکان و زمینه برای طرح گسترده ی آن را با موانع زیادی روبرو می کرده است.

مطرح شدن فاجعه فراموش نشدنی و نابخشودنی کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و نقطه ی اوج آن قتل عام سال ۶۷ از جمله این ناگفته هاست. سالها تلاش بازماندگان این جانباختگان، تسلیم نشدن، خاوران رفتن، مراسم گرفتن و تلاش برای زنده نگهداشتن آمال و آرزوهای این عزیزان، به رغم هر تهدید و ارعابی، در تداخل با بحران بزرگی که جامعه را فرا گرفته، سرانجام پای حکومتیان امروز و دیروز را گرفته و آنان را مجبور به سخن گفتن کرده است. تابو ها فرو می پاشند و حقیقت بالاخره عیان می شود.

اکنون برای نخستین بار ابراز نظر در مورد این فاجعه به رسانه های جمهوری اسلامی کشیده شده و نغمه های شوم "کی بود کی بود من نبودم" بگوش می رسد. پرونده ی مربوط به این کشتارها برای همه ی جناح های جمهوری اسلامی همواره خط قرمز بوده و نباید رونمایی می شده است. اما اکنون نوک کوه یخ نمایان شده و طیف های مختلف مدافع جمهوری اسلامی (دیروزی ها و امروزی ها) آغاز به اظهار نظر کرده اند. همه آنانی که به نوعی در آن کشتارها سهیم بودند، تلاش می کنند یا خود را مبری جلوه داده، یا به منظور اهداف سیاسی مقطعی و افشاگری علیه حریف، مسئله را رو کنند یا اینکه بگویند: من نبودم، حکم خمینی بود؟. (روزنامه اعتماد)

محمد جواد لاریجانی معاون امور بین الملل قوه ی قضائیه در نمایشگاه مطبوعات می گوید: ...،

باید پرسیم که در دوران نخست وزیری آقای موسوی که بسیاری در زندان کشته شدند، چرا ایشان حتی یک جیغ بنفش نکشید...؟

اما از همه منجر کننده تر اظهار نظر ابن الوقت هایی مانند ابراهیم نبوی است که امروز در نشئه "جنبش سبز" خود را در مقام رهبر مردم دیده و از هیچ دورویی فروگذار نیستند. نبوی در وبلاگ خود چنین اظهار نظر می کند: آنچه مهم است این است که موضوعی با این اهمیت در حافظه ملی مردمی که در ایران زندگی می کنند، یا نسلی که امروز در ایران زندگی می کنند، اهمیت خودش را از دست داده است... در این میان بازی رقابت سیاسی بر سر هیچ و پوچ در جریان است؟

اینان زمانی بکلی منکر آگاهی خود از این کشتار بودند و امروز که ناچار به اعلام موضعند حکم بر "بی‌اهمیت" بودن چنین فجایعی می دهند. اینها تاریخ را تحریف می کنند و در واقع خواستار تیرنه‌ی عاملین و آمرین این جنایت‌ها می شوند؛ می دانند که بازگشایی کامل پرونده‌های مربوط به این قتل عام پای کلیت جمهوری اسلامی را بمیان می کشد و وظیفه‌ی اینان بعنوان مدافعین همین نظام ممانعت از این امر است.

اما همه‌ی این تکاپوها و شالارتان بازی‌ها نشان از آن دارد که چیزی در این کشور بهم ریخته و پاسخ می‌طلبد. اگرچه هنوز حتی در طرح صورت مسئله کمبود بسیار است. اینکه چه اتفاقی افتاد، چرا بهترین دختران و پسران این کشور که آملشان بجز رهایی مردم نبود به جوخه‌های مرگ روانه شدند، چرا در عرض چند ثانیه حکم مرگ آنها صادر شد، چرا بسیاری از آنان در زیر شکنجه جان عزیز خود را از دست دادند، چرا هیچ وکیل شرافتمند و بی‌طرفی نداشتند تا اقامه‌ی دعوی کنند، چرا به آنان پیش از مرگ و توسط پاسداران این نظام تجاوز شد تا روانه "بهشت" نشوند، چرا آنان را در گورهای جمعی یا گورستان‌های بی‌نام و نشان دفن کردند و حق بزرگداشت را به خانواده‌ها ندادند، چرا به مدت سی سال حرف زدن در مورد این جنایت‌ها را ممنوع کردند و بیشترین آزار و اذیت را به خانواده‌ها روا داشتند، چرا سالها جمهوری اسلامی با هر جناح و طیفش این واقعیت و وجود هزاران زندانی سیاسی و شکنجه‌و اعدام آنان را مخفی نگه داشت، چرا حتی درون زندان و انفرادی‌ها سعی کردند وجود انقلابیون و بلایی که سر آنان آوردند را انکار کنند، چرا در طی این همه سال خانواده‌ها را بارها به بازجویی بردند و تحت فشار قرار دادند که به خاوران نروند و اخیراً نیز دوباره آنها را احضار کرده و در مورد فرزندان شان که بیست و خرده‌ای سال قیل کشته شده‌اند پرس و جو می

شعارهای دیگر مورد انتقاد قرار می‌دهد. بنابراین آنانی که دچار این خیالات شده‌اند که سکوت موسوی صرفاً از سر ترس است باید پندارهای واهی را بدور ریخته و از سطح به عمق بروند. در ثانی برخی هواداران سرشناس موسوی (پا موج سبز) در خارج کشور که دلیلی برای ترسیدن ندارند چرا جنایت‌های دهه ۶۰ را با ما و اگر و یا با انتقاد از خودهای آبکی لاپوشانی می‌کنند؟

عطالله مهاجرانی می‌گوید: همه ما در برابر کشتار جوانان در سال ۱۳۶۷ ساکت ماندیم. گمان می‌کردیم شرایط جنگ و تهدید خارجی می‌تواند مجوزی برای چنان جوان‌کشی باشد، که در تاریخ ما کمتر نظیری برای آن می‌توان یافت... (برگرفته از مطالبی از مهاجرانی تحت عنوان "ای آتش افروخته در پیشه اندیشه‌ها..."). سوال اینست: مسئولیت شما آقای مهاجرانی در قبال این "جوان‌کشی" چیست؟ سکوت و البته تأیید شما و همفکران‌تان که در دوره‌هایی بالاترین موقعیت‌های سیاسی و امنیتی را داشتید به چه معناست؟ به هیچ ترتیبی نمی‌توان از زیر بار این سوال شانه خالی کرد و خود را به این دلخوش کرد و یا فریب داد که گویا اعتراض خود را کرده‌اید و به این ترتیب مانند دوره‌ای که جناح شما در حاکمیت بود و قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان را با چند نق و نوق ماستمالی و لوٹ کردید اکنون نیز چنین کنید. حداقل بیش از بیست و خرده‌ای سال است که بازماندگان کشتار دهه ۶۰ به هر طریقی سعی کرده‌اند تا این بی‌عدالتی‌ها را بگوش مردم برسانند و دادخواهی کنند. خاوران شاهد زنده این ماجراست بعلاوه‌ی دهها و دهها گزارش و خاطرهنویسی که مستندات تکان‌دهنده‌ی این فجایع بوده‌اند. برآستی این سوال به حقی است که آیا مسئولیت کسانی که عزیزان ما را به دار کشیدند یا فرمان آتش را دادند بیش از کسانی است که در موقعیت‌های بالای سیاسی و امنیتی، آمرین چنین فجایعی بوده‌اند؟ ما چنین فکر نمی‌کنیم.

بنابراین هر کسی که می‌خواهد در این مورد حرف بزند یا انتقاد از خود کند باید تا ته داستان برود؛ باید همه‌ی مستندات که بنا بر موقعیت بالای حکومتی‌اش می‌داند و در دست دارد را در اختیار افکار عمومی بگذارد؛ و مسلماً هرکس بخواهد تا ته داستان برود چاره‌ای ندارد بجز اینکه به انکار دولت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و کل حاکمیت ضد مردمی آن برسد. چرا که ساختار ایدئولوژیک، سیاسی و طبقاتی چنین دولتی مسبب همه‌ی این بی‌عدالتی و حق‌کشی‌ها بوده است.

معرفی کتاب:**مجموعه ای از اسناد فعالیتها و اطلاعیه های سازمان****زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)****به مناسبت دهمین سال آغاز فعالیت (1998- 2008)****دیباجه:**

بیش از ده سال از آغاز فعالیت ما، از فوریه سال 1998، با انتشار فراخوانی با نام "کمیته برگزار کننده 8 مارس" می گذرد. در آغاز برای اینکه حضور خود را به صحنه سیاسی خارج کشور اعلام کنیم، اهداف خود را بشناسانیم، فراخوان خود را در اختیار صدها فعال سیاسی زن و مرد و دهها سازمان و تشکل دمکراتیک قرار دادیم تا با حمایت شان از فراخوان، پشتگرمی ما برای آغاز راهی باشد که می دانستیم، مسئولیت های سنگینی را بر دشمنان خواهد گذاشت...

در این سالها شاهد خیز نوین موج های مبارزه و مقاومت زنان علیه جمهوری اسلامی بودیم. جمهوری اسلامی از همان ابتدای قدرت گیری و جانشینی رژیم سلطنتی سابق، سرکوب زنان را آغاز کرد و جایگاه فرودست آنان را در قوانین کشوری، چهار میخ کرد و از همان ابتدا، با مقاومت زنان بعنوان یک نیروی اجتماعی مهم روبرو شد. وجود این رژیم سرکوبگر و زن ستیز، یکی از مهمترین دلایل رشد مبارزه و مقاومت زنان در همه حیطه ها بوده است. با این حال، مقاومت زنان در مقابل جمهوری اسلامی، علیرغم گستردگی و بالنده گی اش، متشکل و سازمان یافته نبود. جنبش زنان، برای تبدیل شدن به یک نیروی جدی چالش گر علیه نظام زن ستیز، نیاز به تشکیلات داشته و دارد، نیاز به ابزاری که بتواند منافع کل این جنبش را در حیطه سیاست های کلان بیان کند، نیاز به زنانی که بطور نقشه مند و سازمان یافته و پیگیر، برای ارتقا آگاهی فمینیستی و سیاسی زنان تلاش کنند. جنبش زنان، نیاز به متحد کردن صفوف خود و در عین حال نیاز به انکشاف گرایش های گوناگون درونش داشت که هر یک بتوانند افق خود را تعریف و منسجم کنند...

جهت تهیه این کتاب با ایمیل زیر با ما تماس بگیرید.

zan_dem_iran@hotmail.com

کنند؟ و هزاران چرای دیگر شکی نداشته باشید که به مانند تمام سالهای گذشته به هر طریقی که بتوانیم ابعاد این فاجعه و چرایی آن را به میان مردم خواهیم برد و آنرا تبدیل به آگاهی عمومی خواهیم کرد. مطمئن باشید وجدان های آگاه و بیدار هرگز اجازه تکرار تاریخ را نخواهند داد. علاوه بر این همچنان بر تمامی خواسته های قبلی خود پای می فشیریم و از تمامی

مردم آزاده ی جهان و ایران، بخصوص خانواده هایی که در جریانات اخیر مورد ظلم و تعدی جمهوری اسلامی قرار گرفته اند می خواهیم. ۱. پی گرد و محاکمه ی مسببین کشتارهای دهه ی شصت، به ویژه اعدام های دسته جمعی سال ۶۷ و سرکوب، کشتار، شکنجه و تجاوزات حوادث اخیر

۲. اعلام اسامی دفن شدگان دهه ی شصت در گورستان خاوران و اعلام اسامی کشته شدگان و زندانیان وقایع اخیر

۳. آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی

۴. الغای اعدام برای هر جرمی و شکنجه تحت هر عنوانی

۵. دریافت کیفرخواست محکومین سیاسی و اعدام شدگان در طی این سی سال و افسای علت اعدام آنان

۶. دریافت وصیت نامه اعدام شدگان

۷. به رسمیت شناختن محل دفن اعدام شدگان سی سال حاکمیت

اسلامی در تهران و شهرستان ها و تحویل بدون قید و شرط کشته شدگان حوادث اخیر به خانواده ها و اجازه ی برگزاری مراسم در منازل و یا سر خاک این کشته شدگان

۸. اجازه ی گذاشتن سنگ بر قبر کشته شدگان

۹. پیگرد و محاکمه ی آمرین و عاملین کسانی که اقدام به تخریب خاوران و گورستان های مشابه در سایر نقاط ایران کرده و به آزار خانواده ها در طی این سالها پرداخته اند،

۱۰. بازگرداندن حقوق شهروندی خانواده ها و متوقف کردن هرگونه محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مورد آنان... و

۱۱. پذیرش و حفظ گورستان خاوران و گورستان ها و یا قبرهای مشابه در سایر نقاط کشور به عنوان سندی تاریخی از جانب

نهادهای محلی و بین المللی ■

۱۰ آبان ۱۳۸۸ - ۱ نوامبر ۲۰۰۹

تجاوز

بخش جدایی ناپذیر زن ستیزی در جمهوری اسلامی!

لیلا پرنیان

هنوز از مرگ ندا و سهراب و کیانوش و دهها جوانی که توسط قداره بندان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به قتل رسیده بودند، در بهت بودیم که خبر از نا پدید شدن دختر جوانی به نام ترانه موسوی رسید. گویا به خانواده خبر می رسد که ترانه بخاطر پارگی و جراحی رحم به بیمارستانی در تهران انتقال داده شده و در حالت کما بسر می برد. اما قبل از آنکه اعضای خانواده اش بتوانند خود را به بیمارستان برسانند، ترانه از بیمارستان به جای نامعلومی انتقال داده می شود. اگر چه با چنین شرایطی برای آناتیکه با جنایات و ددمنشی و زن ستیزی این رژیم آشنا بودند، تردیدی وجود نداشت که چه سرنوشتی در انتظار ترانه بود، اما بسیاری از ما می خواستیم که این سرنوشت را باور نکنیم و در دل امیدی داشتیم که بالاخره سرخی از او در یکی از بازداشتگاهها و یا بیمارستانها پیدا شود. طولی نکشید که تارهای این خیال بافی پنبه شد و جسد سوخته این دختر جوان در منطقه ای دورافتاده پیدا شد. سران مرتجع و زن ستیز رژیم به همراه صدا و سیمای این جانیان تلاش کردند که این خبر را انکار و تکذیب کنند. اما این جنایات در تار و بود این رژیم بافته شده است و بخش جدا ناپذیر از نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی می باشد.

وارد می کند. در نتیجه مقامات رسمی رژیم از دولت گرفته تا مقامات قوه مقننه و مقامات قضایی با کمک صدا و سیمای این مرتجعین یک صدا این اتهامات را رد می کنند تا به آن رسمیت ندهند. کربوبی که پست های مهمی را در این رژیم دارا بوده است و کماکان تلاش دارد که رژیم جمهوری اسلامی را از خطر سرنگونی نجات دهد، به این افشاگری مبادرت ورزید. رژیم که خود را در مخمصه یافت، برای رهایی از آن به تشکیل کمیته ها و کمیسیون های بررسی پرداخت (در این جا نمی خواهم وارد جزئیات تشکیل کمیته ها و کمیسیون های فرمایشی بشوم که بصورت ناشیانه و مسخره ای نتایج از قبل تعیین شده را قرار بود و قرار است اعلام کنند و کل این اتهامات را بی اساس بخوانند.) و از طرف دیگر سعی کرد که با تهدید و فشار بر کربوبی حرفهای او را بی اعتبار کند. در این میان سکوت جناح مرتجع و زن ستیز «اصلاح طلب» این رژیم یعنی موسوی، خاتمی و رفسنجانی نیز بی معنی نبود.

اما مسئله اینجاست که دیگر کار از رسمیت یافتن و یا نیافتن گذشته است. دیگر تجاوز به مثابه یک شکنجه تا آن حد گسترش یافته است که رسمیت یافتن آن و یا نیافتن آن تغییری در صورت مسئله نخواهد داد. دیگر رژیم چه بتواند این مسئله را مخفی کند و یا نتواند و یا اینکه اصلا بخواهد که آنرا مخفی کند و یا نخواهد، دیگر بر کسی پوشیده نیست که مسئله تجاوز، همه دختران و زنان زندانی توسط جمهوری اسلامی و بخصوص دخترانی که به واسطه فعالیت های سیاسی دستگیر شده اند را تهدید می کند. دیگر تجاوز به یک

دقیقا معلوم نیست که چه تعداد دیگر از دختران و زنان ما در دوره شکنجه مورد تجاوز قرار گرفته و سپس به قتل رسیدند و یا با تهدید و تحقیر به بیرون از زندان فرستاده شدند تا بقیه عمر خود را در کلنجر دائمی با این شکنجه بسر برند.

اما فاش شدن خبری مبنی بر دفن بسیاری از عزیزان ما در قطعه 302 بهشت زهرا بصورت بی نام و نشان و آشکار شدن مسئله گورهای دستجمعی، به همراه افشاگری فرزند یکی از کارکنان بهشت زهرا همه نشان از آن دارد، که ارتکاب به این جنایات از جانب رژیم و شکنجه گرانشان ابعاد هولناکی بخود گرفته است.

ابعاد گسترده تجاوز به دختران در دستگیری های اخیر را هنگامی می توان دریافت که گزارشات باورنکردنی متعددی از تجاوز به پسران جوان در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک بدست ما می رسد. براستی آیا حد و حصری بر این جنایات وجود دارد؟

به نظر می رسد که رژیم، تجاوز به زنان را به مثابه تنبیه بکار می برد، در حالیکه یکی از اهداف اولیه اش شکستن روحیه مبارزان زن می باشد و به همین دلیل تلاش می کند که این خبر را به گوش بقیه زنان مبارز نیز برساند، اما بصورت رسمی نیز از قبول آن طفره می رود و طبق معمول آنرا تهمت "ضد انقلاب" می خواند. هنگامی که مهدی کربوبی در نامه اش به رفسنجانی بر طبق شواهد و مستندات رسیده به او رژیم را به تجاوز به دختران و پسران دستگیر شده متهم می کند، شوک بزرگی را به جمهوری اسلامی

شرعی و سیستماتیک و تقریباً علنی اجرا می‌گشت. اما گذشته از آن تعداد بسیار بیشتری از زندانیان زن در این دوره قربانی تجاوز بودند که بدلائل متعددی بطور گسترده افشاء نگردیده است. در دهه 60 و تابستان خونین 67 ابعاد تجاوز به زنان تا آن حد بود که در خاطرات بسیاری از زندانیان به آن اشاره شده است و همچنین در نامه آیت الله منتظری به خمینی به صراحت این مسئله اعلام شد. در بخشی از نامه وی آمده است که «آیا میدانید که در زندان مشهد، حدود 25 دختر بخاطر آنچه بر آنها رفته بود ... مجبور به درآوردن تخمدان و یا رحم شدند؟ آیا می‌دانید که در برخی از زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان به زور مورد تجاوز قرار می‌گیرند.»

تجاوز سیستماتیک به مثابه شکنجه ای روز افزون علیه زنان توسط بازجویان و ماموران رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی مسئله ای است که می‌توان با نگاهی گذرا به کارنامه سی ساله جمهوری اسلامی، آنرا نتیجه گرفت. استفاده از تجاوز به مثابه شکنجه علاوه بر جمهوری اسلامی در دیگر حکومت‌های ارتجاعی و ضد زن نیز بکار برده شده است. اما استفاده از آن در چنین ابعاد وسیعی، آنهم بصورت سیستماتیک در دوره ای این چنین طولانی، اگر نگوئیم در تاریخ اخیر بیسابقه است، حداقل می‌توان گفت کم سابقه است.

واقعیت امر اینست که این شیوه شکنجه پیوند ارگانیکی با بنیادها و اساس زن ستیزی در جمهوری اسلامی دارد. رژیمی که از همان ابتدای بروی کار آمدنش بر روی زنان جامعه شمشیر کشید، با توسل به زور حجاب بر سر زنان کرد، و سیاست و منش شونیستی مردسالارانه و پدر سالارانه خود را در خانه، محل کار و در اجتماع بر زنان تحمیل کرد، تجاوز را به مثابه شکنجه ای زن ستیزانه نیز در زندانهایش مرسوم کرده و نهادینه نمود. از طرف دیگر تجاوز به زنان نه تنها ادامه سیاستهای ضد زن این رژیم مذهبی بوده است بلکه به نوبه خود در خدمت تحمیل و تشدید همان سیاست ها و مناسبات زن ستیزانه در سطح وسیعتری بر جامعه قرار گرفته است. ستم بر زنان و سیاستهای تبعیض گرانه و شونیستی مردسالارانه علیه زنان در همه جوامع طبقاتی به اشکال مختلف و با شدت و ضعف اعمال می‌شود. اما ضدیت با زنان و سیاستهای زن ستیزانه در جمهوری اسلامی از بدو قدرت گیری اش تا به امروز از لحاظ شدت و حدت و مشخصاً با توجه به ویژگی های جامعه ما بطور برجسته ای گوی سبقت از بقیه حکومت‌های زن ستیز جهان ربوده است که می‌توان این مسئله را در دو عامل مهم ارزیابی کرد:

متد و روش معمول و مرسوم جمهوری اسلامی تبدیل شده است و هر چه پیشتر رفته ایم این روش همه گیر تر شده است و ابعاد هولناکتری بخود گرفته است.

نامه کربوبی اشاره ای به تجاوز به زندانیان در دورانه‌های قبل ندارد و تنها به تجاوزهای حوادث اخیر اشاره می‌کند. تجاوز به زندانیان و بخصوص زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی سابقه ای طولانی دارد. در همین چند سال اخیر با چندین نمونه تجاوز و قتل زنان زندانی روبرو بوده ایم.

بعنوان مثال می‌توان از قتل زهرا بنی یعقوب دختر جوانی که به تازگی پزشک شده بود یاد کرد، که قداره بندان جمهوری اسلامی وی را به «جرم» قدم زدن با نامزدش دستگیر کردند. در مدت بسیار کوتاهی که در بازداشت بود به وی تجاوز شد و سپس به قتل رسید و بعد هم اعلام شد که زهرا در زندان خودکشی کرده است. نمونه دیگر زهرا کاظمی که از کانادا به قصد تهیه گزارش به ایران رفت و هنگام ناآرامی ها و اعتراضات دانشجویی به «جرم» عکس برداری درحین تجمع برخی از خانواده های زندانیان در مقابل زندان اوین بازداشت شد و مورد تجاوز قرار گرفت و آنگاه به قتل رسید. اما منابع رژیم اعلام کردند که وی در زندان درگذشته است، و جسد او را هرگز به خانواده اش تحویل ندادند.

ماجرای عاطفه رجبی دختر 16 ساله ای که در شمال در شهرستان نکا مورد تجاوز گروهی مقامات قضایی و انتظامی آن شهرستان قرار گرفت نمونه دیگری است. عاطفه پس از این جنایت، بدست رئیس دادگاه اسلامی همان شهرستان بجرم زنا بسرعت و برای پوشاندن جنایتشان به دار آویخته شد. گرچه پس از بر ملا شدن مسئله تجاوز به عاطفه، قاضی و چند مقام انتظامی در ارتباط با این پرونده دستگیر شدند اما بلافاصله و پس از مدت کوتاهی آزاد شدند. اینها جز مواردی است که افشا شدند اما بدون شک تعداد بسیاری از زنان و دختران ما قربانی شکنجه تجاوز جانیان زن ستیز شده اند که بدلائل متعددی هرگز فاش و آشکار نشده اند.

اما مسئله تجاوز در زندان به دوران قبل از این موارد افشاء شده برمی‌گردد. جمهوری اسلامی از همان اوایل بقدرت رسیدنش در دهه 60، تجاوز به دختران باکره را معمول کرد. دختران باکره ای که عضو و یا هوادار سازمانهای کمونیستی و چپ و یا هوادار سازمان مجاهدین بودند قبل از اعدام مورد تجاوز قرار می‌گرفتند تا به زعم این جانیان از رفتن به «بهشت» محروم شوند.

باید در نظر داشت که مسئله تجاوز برخلاف نظر رایج، در دهه 60 تنها مختص دختران باکره نبود هر چند که در مورد آنان بصورت

الف- جنبه دینی و مذهبی رژیم:

رژیم دینی مذهبی ایران که سالیان سال علیه اخلاق و آداب فاسد به سخن پراکنی مشغول بودند، در رژیم خود پرده از اخلاقیات و آداب "پسنیده" برداشتند. آنها به شنیع ترین شکل ممکن نشان دادند که فاسد ترین نوع اخلاق و سنن را دارا هستند و به کثیف ترین شکلی آنها را با دستور بالاترین مراجع خود و توسط دستگاههای ضد انسانی خود علیه بی دفاع ترین افراد این جامعه بکار می برند. تجاوز به زنان در زندانها بخشی از این اخلاق و سنن اسلامی است که توسط جمهوری اسلامی به شدت اعمال شده است. ابعاد این شکنجه تا بدان حد گسترده بوده است که حتی از بالاترین سطوح و بنیان گذران این رژیم چون منتظری و کربوبی به آن اذعان کرده اند. اذعان منتظری این اهمیت را دارد که نشان می دهد این نوع شکنجه مورد تایید بنیان گذار این حکومت، خمینی نیز قرار داشته است و چه بسا خود فتوا دهنده آن بوده است.

اگر کمی بیشتر به عمق ایدئولوژی و احکام راهنمای حاکمین ضد زن جمهوری اسلامی برویم خواهیم دید که این اعمال و قوانین از شریعت اسلامی نیز ناشی می شوند. از همانجا است که مجوز تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام صادر می شود تا از بهشت رفتن آنها ممانعت شود. در نتیجه همین مجوز است که زندانبانان خود را موظف به انجام این «وظیفه دینی» می بینند و حتی قبل از شکنجه وضو می گیرند تا از لطف و مرهمت کامل الهی بهره مند گردند. از همانجاست که احکام کشتار و آزار مخالفین و کفار و اسرا توصیه می شود، در همان جا است که زنان «کشتار» مردان میشوند و تجاوز به همسر و ضرب و شتم زنان نافرمان به حقوق مسلم مردان تبدیل می شوند. و بالاخره از همانجاست که زنان اسیر جنگی جزو غنایم جنگی به حساب آورده می شوند و صاحب شدن و مالکیت مادام العمر بر آنها مجاز شمرده شده است. بی جهت نبود که در گذشته ای نه چندان دور در افغانستان در هنگام جنگ داخلی، که بین گروههای مختلف اسلامی (که اینک بخش مهمی از دولت کنونی را تشکیل می دهند) صورت می گرفت، تجاوز به زنان طرف مقابل و حتی در مواردی به پسران جوان نیز به بخش مهمی از این جنگ داخلی تبدیل شده بود.

تجاوز به زنان در زندان به مثابه یک شکنجه بخش ارگانیک و جدایی ناپذیر سیستمی است که زن ستیزی در تار و پود آن بافته شده است. همانگونه که نمودش در خیابان و محل کار حجاب اجباری است و در جنگ بصورت غنیمت جنگی به حساب می آید، در زندان با شکنجه تجاوز ادامه می یابد. در حقیقت همه اینها در



ترانه موسوی (۱۳۶۰ - ۱۳۸۸) زن جوانی بود که در تجمع ۷ تیر ۱۳۸۸ در اطراف مسجد قبا در خیابان شریعتی توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر شد و به او در زندان تجاوز جنسی شد. جسد سوخته وی را در حومه قزوین پیدا کردند.

خدمت یک ایدئولوژی، یک سیستم و طبقه ارتجاعی قرار دارد. ایدئولوژی و طبقه ای که این سیستم گندیده ضد زن را نمایندگی می کند.

قبل از هر چیز لازم است اشاره ای نیز به مسئله تجاوز به پسران جوان بشود. تجاوز به پسران جوان که در حوادث اخیر در ابعاد هولناک و بی سابقه ای صورت گرفت، جدا از زن ستیزی این رژیم نیست. در جامعه ای که ایدئولوژی اسلامی حکومت می کند، ایدئولوژی که زن ستیزی و شونیسیم مردانه یکی از ارکان اصلی آن است، یکی از مهمترین ابزارش برای تحقیر مردان خرد کردن «غرور مردانه» آنها است. بدین معنی که از یک سو تلاش می کنند که مردسالاری و شونیسیم مردانه و «غرور مردانه» را به مثابه ارزشهای این جامعه تحکیم و تقویت کنند، تا افراد این جامعه با این معیارها سنجیده شوند. از سوی دیگر افراد همین جامعه را با ضربه زدن به همین «غرور مردانه اشان» تحقیر کرده و شخصیت آنها را به اصطلاح خرد و خمیر می کنند. معیاری که از ارزشهای مردسالارانه و شدیداً ضد زن ناشی می شود. طبق همین طرز تفکر و سنت مردسالارانه بود که «مختار مای» دختر جوان پاکستانی به حکم ریش سفیدان ده «محکوم» به تجاوز گروهی گردید. اما قبل از آن برادر کوچکش نیز به همان

عديده ای را برای رژیم از همان ابتدا ایجاد کرد. شرکت وسیع و شجاعانه زنان در مبارزات چند ماهه اخیر و نقش فوق العاده مهمی را که در این مبارزات بازی کردند تبلور و نتیجه همین روحیه مبارزاتی است. به همین دلیل است که مرتجعین اسلامی تلاش کردند نهایت وحشیگری و سبیت خود را نسبت به زنان اعمال کنند. غافل از اینکه این خشونت های زن ستیزانه تنها آتش خشم مردم و بخصوص زنان ما را شعله ورتتر می سازد. و باعث ایجاد چنان حریق می گردد که کل نظام و بساط این مرتجعین زن ستیز را در هم بسوزاند.

علیرغم تجاوز و شکنجه های وحشیانه، علیرغم عربده کشی های نیروهای سرکوبگر رژیم، علیرغم خط و نشان کشیدن های خامنه ای جلاد و... مردم در تظاهرات عظیم 27 شهریور وارد صحنه مبارزه شدند و زن و مرد، پیر و جوان یکصدا فریاد زدند "تجاوز، شکنجه، دیگر اثر ندارد". مردم نشان دادند که خشمشان فراتر از آن است که بتوان آنرا با زندان و شکنجه و تجاوز خاموش کرد و زخمشان عمیقتر از آن است که بتوان آنرا شامل مرور زمان کرد.

اینک علاوه بر تظاهراتهای میلیونی شاهد آن هستیم که زنان شجاعی که قربانی تجاوز بازجویان و زندانبانان خود در سالهای پیش بوده اند و در طی سالهای طولانی با تأثیرات جبران ناپذیر روحی این شکنجه دست و پنجه نرم می کرده اند بطور روزافزونی آمادگی می یابند تا در مورد این جنایات سخن بگویند و در کنار قربانیان تجاوز ماههای اخیر، یکی پس از دیگری به افشای جنایتکاران و متجاوزین حکومت به آنان بپردازند. و بدین طریق جبهه نوینی از مبارزات زنان علیه رژیم زن ستیز را باز کرده و گسترش دهند. تا در همان حال از سنت های کهنه و ارتجاعی که قربانی را متهم کرده و به سکوت وامی دارد، گسست کنند و با آن به مبارزه برخیزند.

با درود به همه زنان مبارز و آگاهی که با مبارزات همه جانبه خود جمهوری اسلامی، این رژیم ستم، جنایت، شکنجه و تجاوز را به پرتگاه تاریخ می رانند و عزم کرده اند تا سرنوینی کلیت این نظام زن ستیز و مبارزه برای جامعه ای بدون زندان و زندانبان به مبارزه خود ادامه دهند. ■

2009/09/27

علت توسط همان متجاوزین نیز مورد تجاوز قرار گرفته بود. رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف تلاش دارد که با این شکنجه های روحی و جسمی، اراده مبارزاتی جوانان ما را در هم شکند و از طرف دیگر روی این حساب باز می کند که با توجه به معیارها و سنت های عقب مانده ای که خود در جامعه تحکیم کرده و یا اشاعه داده است، قربانیان تجاوز سکوت اختیار کنند و بدین ترتیب در حالیکه ترس و وحشت را در میان جوانان می پراکند، اما از اتهام به جرم نیز در امان بماند.

بسیاری از زنانی که مورد تجاوز قرار گرفتند، توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند. و بسیاری از آنان که توانستند از سیاهچال های قرون وسطائی جان سالم بدر برند، یا از نظر روحی در هم شکسته شدند و یا از ترس تحقیر مهر سکوت بر لبان خود زدند. آنها هیچگونه راه برون رفتی در مقابل خود ندیدند. در بسیاری از موارد مسئله تجاوز را حتی با خانواده و یا نزدیکترین کسان خود در میان نگذاشتند و در موارد نادری سالها بعد گوشه ای از آنرا با افراد نزدیک به خود در میان گذاشتند. در این میان معلوم نیست چه تعدادی دست به خودکشی زدند و یا اینکه با این شکنجه دائمی ساختند و سوختند.

اما آنچه روشن است این شکنجه نتوانست روحیه زنان و دختران جامعه را در هم کوید. و مبارزه زنان و دختران نه تنها پایان نیافت بلکه به اشکال مختلف ادامه یافت و حتی شیوه های نوینی از مبارزه توسط خود زنان به صورت خودبخودی برگزیده و به کار گرفته می شود. و این دلیل دیگری است برای شدت و حدت سیاستهای زن ستیزانه حکومت اسلامی.

ب- مبارزه دائمی زنان:

بر کسی پوشیده نیست که به موازات افزایش فشار و ستم و فرودستی بر زنان، زنان و بخصوص دختران جوان که قرار بود توسط این نظام و قوانین اسلامی آن پرورش یافته و زنانی مطیع و فرمانبردار بار آیند، به مبارزه ای مداوم و مستمر با قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی پرداختند و بصورت خودبخودی و یا آگاهانه از رعایت این قوانین عقب مانده و ضد زن سرپیچی کرده و درمقابله با حجاب اجباری به مبارزه وسیعی در سطح جامعه دست زدند و درموضع جنگ و گریزی دائمی با نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی قرار گرفتند. بدون شک تحمیل این قوانین نابرابر در جامعه ای که زنان آن از رشد معینی برخوردار بوده مشکلات

در ایران چه می گذرد؟

معاضدت و پیوند با یکدیگر است، ... حتی آنانی که اینک رو در روی ما به خشونت متوسل می‌شوند در اخوت ما شریکند». میرحسین موسوی هراسناک از تعمیق مبارزه مردم، در اطلاعیه های خود تاکید می کند «مبادا کسی فریب شعارهای ساختارشکنانه را بخورد.... باید به اسلام باز گردیم، اسلام ناب محمدی، به قانون بازگردیم؛ به قانون اساسی». قانون اساسی که شاخص های اصلی آن عبارتند از فرض کردن مردم به عنوان رمة و ولی فقیه به عنوان چوپان، تبعیض دینی (بین شیعه با دیگر اقلیت های مذهبی)، بی حقوقی اکثریت مردم و بردگی زن به عنوان موجودی که وظیفه اش فقط زائیدن و پرورش انسان های مکتبی می باشند. یعنی همان قانونی که امروزه هزاران دختر جوان عاصی علیه اش بیخاسته اند، آنان از دخالت قوانین الهی اسلام در جزئی ترین مسائل خصوصی زندگی شان خسته شده اند و خواهان لغو حجاب اجباری و کلیه قوانین نابرابر و مجازات های ویژه اسلامی علیه زنان شده اند.

علیرغم بیانیه های متعددی که میرحسین موسوی برای بازگرداندن مردم به خانه هایشان صادر کرد، جوانان هم چنان به مبارزه خود در محله ها ادامه داده اند. هم اینان بودند که نشان دادند برخلاف تبلیغات رسانه ای دو طرف مبارزه صرفا احمدی نژاد - موسوی نیست بلکه مردم با کل رژیم است. میر حسین موسوی در دهه 80 نخست وزیر و یکی از مهره های نزدیک به خمینی بود و نقش مهمی در تثبیت و تحکیم نظام اسلامی داشته است. به او نخست وزیر کشتار لقب داده اند، زیرا در دوران نخست وزیری او کشتار وسیعی از نیروهای سیاسی انجام گرفت که برجسته ترین آن کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان 1988 است. هدف او بنا به گفته خودش آنست: «آمده بودم تا بار دیگر به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد، دعوت کنم». او می گوید بهترین دوران نظام اسلامی دوره ای است که خمینی زنده بود و جامعه ایران در نهایت عدالت و شکوفایی خود بوده است! ذره ای راستگویی و ترقی خواهی در اهداف و برنامه های سیاسی موسوی موجود نیست. دعوای او با جناح کودتاچی ربطی به منافع مردم ندارد.

هم اکنون صحنه سیاسی ایران بسیار پیچیده شده است. تضادهای گوناگون در هم تداخل کرده اند. اما هر روز که می گذرد، بسیاری از مبارزین جوان در صحنه مبارزه در می یابند که خواسته های موسوی ربطی به مبارزات آنان ندارد. در می یابند که او فقط بدنبال

همه شما می دانید که مردم ایران علیه سی سال دیکتاتوری و خفقان بپا خاسته اند. کودتای انتخاباتی احمدی نژاد-خامنه ای کبریتی بر باروت سی سال خشم و نفرت مردم ایران علیه کل نظام جمهوری اسلامی شد. تا کنون اکثریت مردم آزادیخواه جهان از این مبارزات حمایت کرده و چشم امید بدان دوخته اند. طی هفته های اخیر ماشین سرکوب خونین دولت احمدی نژاد براه افتاده است. آنان می خواهند از جوانانی که ترس و مرگ را به تحقیر گرفته اند، انتقام گیرند. ابعاد سرکوب بی سابقه است. تا کنون دهها تن به قتل رسیدند، صدها تن ناپدید شده اند، و هزاران نفر تحت شرایط وحشیانه در بازداشت بسر می برند. جوانان بازداشتی در معرض انواع و اقسام شکنجه و تجاوز جنسی قرار دارند. برخی دستگیرشدگان را وادار به شرکت در نمایش های اعتراف تلویزیونی مسخره می کنند. مثلا اعتراف کنند، از بیگانگان پول گرفته اند که در کشور آشوب کنند، یا قصد شان از شرکت در تظاهرات نزدی بوده است. این روزها وقاحت، جنایت و کشتار در مرزهای ایران بدون مرز است.

علت سرکوب مردم چیست؟

درهم شکستن اراده مردمی که در سطح میلیونی عزم برای تغییر کرده و حاضر نیستند حتی یک روز دیگر این نظام را تحمل کنند، آسان نیست. رژیم هیچ ابزاری برای مقابله با عزم مردم ندارد، ابزارهای تحمیق مذهبی همه از کار افتاده اند. تنها راه باقی مانده برای رژیمی که مشروعیت سیاسی خود را از دست داده، سرکوب عریان است. دولت احمدی نژاد با سرکوب مردم می خواهد آنان را در هم شکند، شوهای تلویزیونی اعتراف گیری برای شکستن جسارت و اعتماد به نفسی است که مردم طی این مبارزات بدست آورده اند، اعدام جوانان، برای درس عبرت دادن به مردمی است که نه فقط دولت احمدی نژاد بلکه کل نظام جمهوری اسلامی را آماج قرار داده اند.

اما این فقط ماشین سرکوب احمدی نژاد نیست که در پی شکستن روحیه مردم است. جبهه رقیب میر حسین موسوی نیز بر دلجویی از ملاها، نجات نظام اسلامی و دعوت مردم به بازگشت به خانه ها سرعت بخشیده است. وی در بیانیه های خود آشکارا می گوید: «- ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است»، «همه شما را به برادری دعوت می‌کنم. پیروزی ما در گرو

باز یافتن سهم خود از همین نظام است. به همین دلیل موسوی مدام آنان را به سکوت و آرامش دعوت می کند.

طی دو هفته اخیر زمانی که جوانان رادیکال درگیر نبردهای خونین با عوامل سرکوب در خیابانها بوده اند "موج سبز" به کنج خانه ها یا مساجد عقب نشسته است. اما این روند در خارج کشور به گونه ای دیگر است. ناگهان نیروهای مرموز دست بکار شدند، افرادی ناشناس ناگهان سخنگوی مبارزات مردم شده و تلاش دارند گردهمایی ایرانیان در همبستگی با مردم کشورشان را به انحصار خود در آورند. اینان با توسل به منابع مالی، حمایت نهادهای قدرت و تکیه به برخی افراد سرشناس سیاسی در کشورهای غربی تلاش دارند موج رسانه ای پرقدرتی را در حمایت از زنجیر سبز میرحسین موسوی در خارج سامان دهند و از این طریق حاصل مبارزات مردم را به حساب دعوای جناحی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی واریز کنند. آنان اغلب از بی اطلاعی نسل جوان ایرانی در خارج کشور و هم چنین افکار عمومی غربی سو استفاده می کنند. تقریباً در همه جا بطرز اغراق آمیزی پارچه های سبز را زینت گردهمایی و تظاهرات می کنند و به خیال خود می خواهند با نشانه ها و نمادها، افکار و اعتقادات مردم شرکت کننده در این گردهمایی ها را سبز اسلامی کنند. با خشونت از هرگونه شعاری که کل نظام جمهوری اسلامی را نشانه گیرد، ممانعت بعمل می آورند. بسیاری از مردم در غرب نمی دانند که سبز نماد اسلام شیعه است رنگی که یک جناح از حکومت در مقابل جناح دیگر برای رقابت های انتخاباتی خود برگزیده است. حیرت انگیز اینکه این جریانات می خواهند این بازی نفرت انگیز را با انرژی و حمایت مردم مترقی غرب و ایرانیانی انجام دهند که حقیقتاً در پی تقویت مبارزات مردم ایران جهت پایان بخشیدن به حکومت نتوکراتیک و سرکوبگر اسلامی هستند.

چه کسی پیروز خواهد شد؟

حمایت واقعی از مبارزات مردم ایران نه گرفتن پرچم سبز و سبزینه کردن گردهمایی ها، بلکه فریاد زدن خواست های آنان در فضای دیگر کشورهای جهان است. خواست جدایی دین از دولت، خواست لغو قوانین سرکوبگرانه علیه زنان، حق تشکل یابی کارگران و سایر اقشار مردم، لغو سانسور، آزادی بیان و اندیشه، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، رفع ستم ملی از ملیتهای تحت ستم و محاکمه و مجازات آمران و عاملان جنایت علیه مردم ایران طی سی سال گذشته، از مسیر برچیدن نظام جمهوری اسلامی میسر است، نظامی که خمینی بنیانگذار آن بود و موسوی نیز تا یک دهه بازی گیرند.

تدفین نظام جمهوری اسلامی نه فقط در خدمت رهایی اکثریت مردم ایران و بخصوص سی میلیون زن ایرانی است بلکه ضربه بزرگی به جریانات بنیادگرای مذهبی است که زنان را برده می دانند. سی سال پیش با شکست انقلاب و قدرت گیری نیروهای مذهبی در ایران نه فقط نیمی از جامعه ایران یعنی زنان به موقعیت بردگی تنزل داده شدند، بلکه قدرت گیری نیروهای اسلامی در ایران، موجب قدرت گیری جریانات بنیادگرای اسلامی در خاورمیانه شد که خود عامل مهمی در سیر قهقرایی موقعیت زنان در منطقه شد.

ما مردم ایران - بویژه زنان - با یاری همه نیروهای مترقی و آزادیخواه جهان، عزم کرده ایم، این برخاستگان از موزه تاریخ را به زباله دان تاریخ بفرستیم. این گامی مهم در جهت رهایی مردم ایران و خاورمیانه و جهان است. هر گام پیشروی مردم ایران بسوی جامعه ای آزاد، سکولار و عادلانه، پیشروی همه آزادیخواهان جهان برای تحقق رویای جهانی دیگر است. ■

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) 7 ژوئیه 2009

مبارزه ادامه دارد ...



رژیم جمهوری اسلامی ماشین سرکوب خود را در تمامی ابعاد بکار گرفته تا بتواند مبارزات گسترش یابنده مردم را برای آزادی و رهایی از ستم خاموش کند. دستگاه قضایی رژیم زندانها را پر کرده بطوری که مجبور شده اند از اماکن دیگر دولتی و ساختمان های خصوصی بعنوان زندان استفاده کنند. دهشت زندان گوانتامانا در مقابل زندان مخوف کهریزک رنگ می بازد، جایی که تن مثله شده افراد دستگیر شده و ناپدیدشدگان تظاهرات های اخیر از آنجا سر در آورد. وضعیت زندان کهریزک به حدی هولناک و جنایاتی که در آن رخ داد چنان دهشتناک بود که موجب "نگرانی" حکومت شد و ولی فقیه دستور " تعطیلی این بازداشت گاه را صادر کرد".

شاید با ایده درخشان ساختن یک زندان مدرن در همانجا تا در آینده زندانیان این شانس را پیدا کنند که با شیوه های مدرن تر شکنجه شوند! دادگاههای دسته جمعی نمایشی با

هدف تضعیف روحیه ی مردم معترض نیز آغاز شده است. با وجود همه این سرکوبها، مردم ایران عزم خود را جزم کرده اند تا این بار برای همیشه خود را از دست نظام جمهوری اسلامی رها کنند. ما شاهد مبارزات روزانه مردمی هستیم که مطالبات و خواسته هایشان هر چه بیشتر رادیکال می شود. مردم بطرق مختلف هر چه بیشتر و بیشتر تمایز خود را با جناح های مختلف رژیم جمهوری اسلامی بیان می کنند.

جنبشی که در اعتراض به تقلب انتخاباتی جرقه اش زده شد، امروزه دیگر دل مشغولی اش فراتر از این است که چه کسی رئیس جمهور این نظام جهانی شود. میرحسین موسوی نخست وزیر سابق نظام، یکی از مسئولان قتل عام هزاران زندانیان سیاسی در حامل آلترناتیوی برای این جنبش مردمی باشد، جنبشی که کمترین مطالبه اش « اسلام ناب محمدی » سالهای دهه 60 ، نمی تواند با برنامه کوتاه کردن دست دین از همه عرصه های زندگی مردم است. شعار اخیر "جمهوری ایرانی" اگرچه شعاری مبهم است اما مردم با همین «جمهوری اسلامی نمی خواهند» شعار بطور آشکار و مشخص اعلام کردند.

این شعار خیلی سریع در میان بخش هایی از مردم پایه گرفت و از تظاهرات 30 ژوئیه 2009 شعاری محوری شد. میرحسین

موسوی که از ابتدای این اعتراضات تلاش داشت با سوار شدن بر این مبارزات خودبخودی نظام جمهوری اسلامی را که در حال سقوط بود، نجات شعار محوری جنبش سبز که بوسیله مردم انتخاب « : دهد، نتوانست این شعار را تحمل کند و فوراً در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد «شده، جمهوری اسلامی است، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر در مقابل تعمیق و گسترش مبارزات روزانه مردم، رژیم نیز علاوه بر سرکوب فیزیکی مردم، سرکوب روانی را نیز بکار گرفته است.

چند روز قبل از مراسم تنفیذ احمدی نژاد در 12 مرداد 88 شاهد دادگاه نمایشی تعدادی از دستگیرشدگان بودیم که با شکنجه و تهدید وادار به اعتراف و ندامت شده اند. هدف رژیم از این نمایش نفرت انگیز باصطلاح درهم شکستن اراده مبارزاتی مردم است. تعدادی از دستگیرشدگان این دادگاههای نمایشی، اصلاح طلبانی هستند که در دهه 60 از مبتکران و ستون های تحکیم نظام زندان، شکنجه و اعتراف گیری و تواب سازی بوده اند. (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی راس بخش امنیتی و زندانها بود و کارهای این سازمان نقش مهمی در ایجاد وزارت امنیت و اطلاعات و سازماندهی سیستم شکنجه و تواب سازی در زندانها داشتند.) مهم نیست که این افراد خود قبلاً در راس این نظام جنایت

فرهنگی و دینی زن ستیزانه را زیر سؤال برده اند. جنبش نه فقط در تهران بلکه به بسیاری از شهرستانها راه یافته است و پیگیری، شجاعت و جسارت جوانان در کنار ابعاد گسترش یابنده این جنبش نیروهای سرکوبگر رژیم را مستاصل کرده است.

آنچه مهم و قابل بررسی است، تاثیر این خیزش مردمی در صحنه سیاسی بین المللی است. این جنبش مردمی خط بطلانی بر تصویر تحریف شده رسانه های عظیم غربی از جامعه ایران بود. در این رسانه ها مردم ایران با رژیم جمهوری اسلامی یک جا قرار گرفته و یک تحریف داشتند. حال اینکه این مبارزات به مردم جهان نشان داد که بین مردم و حاکمان بنیادگرای دینی در ایران دریایی عظیم فاصله است. بخشی از نیروهای ضد جنگ و ضد گلوبالیزاسیون در تخصص دو نیروی ارتجاعی آمریکا و ایران، بجای همبستگی با مردم ایران، حامی رژیم جمهوری اسلامی شده و به آن برچسب ضد امپریالیسم هم زده بودند. مبارزات مردم ایران فرصتی شد برای اینکه این نیروها از گنجی بدر آمده و برای ساختن جهانی دیگر حامی مبارزات مردمی شوند که در اشتیاق رهایی و آزادی مبارزه بی امانی را علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز کرده است. سرنگونی نظام جمهوری اسلامی در ایران، نظامی که خود بخشی از نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم بر جهان است، ضربه بزرگی به نیروها و جنبش های بنیادگرای دینی جهان است، نیروهایی که راس برنامه سیاسی اجتماعی شان بردگی و فرودستی زنان است.

حمایت گسترده مردم سراسر جهان از مبارزات مردم ایران بار دیگری تاکید است از اینکه مبارزه مردم جهت ایجاد جامعه ای آزاد و عادلانه در هر گوشه جهان، امر اکثریت مردم جهان است اکثریتی که در پی ساختن جهانی دیگر فرای نظام سرمایه داری و مردسالار حاکم بر جهان هستند. آنچه امروز برای جنبش خودبخودی مردم ایران حیاتی است، از یکسو افشای ترفندهای نیروهای ارتجاعی در سطح ملی و بین المللی است که تلاش دارند انرژی این جنبش را برای ترمیم و مرمت ساختار نظام سرکوبگرانه حاکم در ایران به هرز برند و از سوی دیگر حمایت و برجسته کردن جنبه های رادیکال و مترقی این جنبش، تلاش برای ترسیم و تقویت افقی روشن و رهایی بخش که بر تارک آن رهایی زنان از هرگونه ستم جنسیتی و طبقاتی نقش بسته باشد. ■

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)

6 آگوست 2009 - 15 مرداد 1388

کار قرار داشته اند، صحنه افراد شکنجه شده و کشاندن آنان به نمایش اعترافات علنی، بیش از هر چیز موجب خشم و انزجار هر وجدان بیداری شد. سیستم شکنجه و اعتراف گیری بار دیگر تاکید بر این واقعیت مهم است که ستون فقرات نظام جمهوری اسلامی برپایه سرکوب، زندان، شکنجه و کشتار قرار گرفته است و این سیستم "خودی" و "غیرخودی" نمی شناسد.

مردم به این نمایش بعنوان روندی که طی سی سال گذشته جمهوری اسلامی بکار گرفته است نگاه می کنند، روشی که بیان ایدئولوژی نظام دینی است که انسان با خوار و ذلیل شدن می تواند بخشوده شود. اما میرحسین موسوی و گروه اصلاح طلبان هوادار او می گویند این دادگاهها "بی سابقه" است. چرا که اگر به سابقه این دادگاهها اشاره شود پای خودشان وسط می آید که زمانی خود صحنه گردان چنین دادگاههایی برای هزاران نیروی جوان کمونیست، دمکرات و آزادیخواه بودند.

نمایش قلدر منشا سرکوب برخی از سران سرشناس اصلاح طلب دولتی، نشان از پشت صحنه سرکوب هولناک هزاران زندانی سیاسی بی نام و نشان در زندان های مخوفی مانند اوین و کهریزک در تهران و شهرستانها می دهد. بخشی از این زندانیان زیر شکنجه جان می بازند و حتا به مرحله نمایش اعتراف و نادم شدن هم نمی رسند. این هزاران زندانی بی نام و نشان جایی در رسانه های غربی ندارند. آنان اغلب افراد سرشناس اصلاح طلب دولتی را که امروز به صف ناراضیان پیوسته و اغلب سردمداران جنبش سبز میرحسین موسوی هستند را بعنوان زندانی سیاسی به افکار عمومی غرب معرفی می کنند. چرا که بسیاری از این زندانیان سیاسی گمنام، کسانی هستند که کلیت نظام جمهوری اسلامی را به مصاف کشیده اند. "خس و خاشاکی" که عزم کرده اند نقطه پایان برنظام سرکوبگر و بنیادگرای دینی حاکم گذارند.

در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری احمدی نژاد، رفسنجانی بعنوان رئیس مجلس تشخیص مصلحت نظام و هم چنین رییس مجلس خبرگان رهبری شرکت نکرد، محمد خاتمی بعنوان رئیس جمهور پیشین و برخی از مهره های قدرتمند نظام شرکت نکردند. این مسئله نشان می دهد که نظام جمهوری اسلامی شکاف جدی برداشته است. از سوی دیگر مردم دیگر حاضر نیستند خیابانها را ترک کنند. هر روز دلیلی برای اعتراض به مظاهر بی شمار سرکوب و ستم این نظام دارند. زنان با حضور انبوه خود و در صفوف مقدم این مبارزات عملا نظام آپارتاید جنسی و بسیاری از ارزشهای

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

شکنجه و اعدام ملغی باید گردد

لاشخوران از همان روزی که شعار «مرگ بر شاه» را شنیدند و مطمئن شدند که شاه رفتنی است برای مصادره‌ی انقلاب مردم تورهایشان را گسترده‌تر کردند. از همان روزی که انقلاب خونین مردم توسط این گورکنان مصادره شد مردم در هر فرصتی که یافتند در بازپس‌گیری انقلاب و طرح خواست‌هایشان مبارزه کردند. سی سال مبارزان راه آزادی و برابری- شعار محوری انقلاب مصادره شده‌ی 57- توسط مصادره‌کنندگان به خاک و خون کشیده شدند، در زندان‌ها به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها شکنجه شدند، مورد تجاوز قرار گرفتند و اعدام شدند. در تمامی این سال‌ها هیچیک از عوامل رژیم جمهوری اسلامی آنان را زندانی سیاسی نخواندند؛ نام خود را بر آن‌ها نهادند: ضد انقلاب. زنان، کارگران، دانشجویان و روشنفکران را عوامل بیگانه، فریب‌خورده، اغتشاش‌گر و ارازل و اوپاش نامیدند.

دعوی اینان بر سر انقلاب مصادره‌شده‌ی مردم، به واسطه‌ی حق‌خواهی مردم روزبروز عمیق‌تر می‌شد، به گونه‌ای که پس از سی‌سال آن‌چنان خصمانه شد که منافع کل نظام هم نتوانست بر این اختلافات پرده افکند. شکاف عمیق جناح‌ها و مهره‌های نظام اسلامی در واقع شکاف درجماعی بود که سی سال بر سر مردم می‌کوفتند، شکاف در دیوارهایی بود که مردم را در آن به اسارت گرفته بودند، شکاف در اختناق و خشونت بود که بر مردم تحمیل می‌کردند. در تقابل با مردم و خواست‌های به حق آنان هیچیک از جناح‌ها هرگز به خود تردید راه ندادند. اما مردمی که سی سال به انحاء مختلف برای بازپس‌گیری انقلاب خود جنگیده بودند این بار نتوانستند در جدال جناح‌های رژیم صدا و فریادشان را به گوش دنیا برسانند. گرچه مدافعان این گورکنان، کسانی که منافع اقتصادی و سیاسی‌اشان با سرمایه‌داری جهانی و با حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی گره خورده است تلاش می‌کنند مبارزات سی‌ساله‌ی مردم را برای بازپس‌گیری انقلابشان نادیده بگیرند و به جای حمایت از خواست‌های واقعی مردم گاه از این و گاه از آن جناح یا مهره‌های نظام اسلامی حمایت و دفاع می‌کنند. اصرار رسانه‌های خارجی بر تاکید به جنبش سبز بدون اشاره به کلیه‌ی نیروها و گرایش‌ها درگیر در جنبش کنونی نیز در همین راستاست. اما مردم آزاده‌ی دنیا فریاد فروخورده‌ی مردم ایران را برای بازپس‌گیری انقلابشان شنیده‌اند. شعار «زندانی‌سیاسی آزاد باید گردد» از اولین شعارهای ایجابی مردم در سال 57 بود. فریادهایی که باعث گشودن درهای تمامی زندان‌ها شد، زندان‌هایی که به سرعت و پس از به تخت نشستن دیکتاتورهای جدید دوباره پرشد. شعار مردم هم همچون انقلابشان مصادره شد. شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» تقاضای آزادی بیان است، آزادی تشکلات و تجمعات است، حرمت به انسان و حقوق فردی و اجتماعی‌اش، عدم تبعیض و...

زندانی دیگر

است؛ یعنی تمامی آن چیزهایی که در حاکمیت سی‌ساله جمهوری اسلامی به مسلخ برده شده است. منع شکنجه از خواست‌های ابتدایی مردم در انقلاب 57 بود و پس از سی سال اعدام‌های دسته‌جمعی جمهوری اسلامی و سلاخی مبارزین آزادی، برابری و عدالت، حال مردم خواستار منع اعدام نیز هستند و این را به تجربه آموختند. مردم ایران علاوه بر این با برخورداری از تجربه‌ی جنبش سال 57 و حاکمیت سی‌ساله‌ی جمهوری اسلامی به این آگاهی رسیده‌اند که باید هشیارانه‌تر حرکت کرده و حول اهداف و مطالبات مشخص خود دست به تشکل زده و به طور مشتمل و آگاهانه در جنبش حضور داشته باشند. آن‌ها با گذر زمان و تداوم جنبش گام به گام در جهت مطالبات خود حرکت خواهند کرد و خواست‌های خود را تحمیل می‌کنند، البته تداوم و تعمیق این روند بستگی به سطح آگاهی، تشکلیابی و اراده‌ی آنان در کسب حقوق حقه‌ی خود دارد. شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» در گذشته، حال و آینده شعاری اساسی و بیان‌کننده‌ی یکی از خواست‌های مهم مردم یعنی «آزادی» است. تا زمانی که زندان و زندانی باشد، تا زمانی که نظام سلطه، سیستم طبقاتی و سرکوبگر حاکم باشد این شعار و خواسته نیز ضرورتی عینی است.

پس از تقلبات آشکار در انتخابات اخیر ریاست جمهوری و تعمیق شکاف‌های جناحی رژیم فرصتی دیگر برای اعتراضات گسترده‌ی مردم و طرح مجدد خواست آزادی فراهم شد. حرکتی که از اعتراض به انتخابات و پس گرفتن رای فراتر رفت، از بی‌اعتبار کردن و عدم حقانیت رئیس جمهور گذشت و ولایت فقیه را زیر سوال بود. در برخی موارد نیز خواست سی‌ساله‌ی مردم یعنی عدم حقانیت کل حاکمیت را در دستور کار خود قرار داد. خیزش مردم رهبران درون سیستمی را نیز به دنبال آنان کشید و در برخی موارد به ناچار به خواست مردم تمکین کردند، اما در تمامی موارد این رهبران تاکید بر حفظ نظام و مبارزه در چارچوب قانون اساسی را داشته‌اند و به بهانه‌های مختلف تلاش کرده‌اند مانع رادیکال شدن جنبش مردم شوند. نظام واپس‌گرای جمهوری اسلامی مثل تمامی سی‌سال گذشته، در جهت حفظ قدرت و منافع خود با نیروهای سرکوبگر انتظامی، سپاه پاسداران، ضد شورش، بسیج، یگان ویژه، نیروهای حزب الله (لبنان، عراق...)) به کشتار و اسارت مردم پرداختند. بسیاری از این افراد همان چند روز قبل، و شاید

برای اولین بار باتوم، قمه، گاز خردل و غیره را برای ماموریت جدید خود دریافت کرده بودند. ندانم کاری و بی‌تجربگی این نیروها و افراد تازه به کار گرفته شده در سرکوب مردم، باعث خشونت و وحشیگری بیشتر این افراد در قیاس با هم‌تاهایشان در کشورهای

مخوفی که تا کنون کاملاً سری بوده و اخیراً با تلاش و افشاگری های مردم و بعضی از زندانیان آزاد شده و خانواده های آنان لو رفته اند، مرتکب میشود. رژیم ما زنانی دیگر با محور قرار دادن شعار " زندانی سیاسی آزاد باید گردد، شکنجه و اعدام ملغی باید گردد" در شرایط مشخص و ملتهب کنونی هم صدا با همه ی مردم ایران و جهان خواستار آزادی بی قید و شرط کلیه ی زندانیان سیاسی، توقف هرگونه شکنجه و الغای حکم اعدام در هر شکل و به هر جرمی هستیم. ما ضمن حمایت از کلیه ی حرکات اعتراضی در سرتاسر جهان، از اعتصابات غذایی که در کشورهای مختلف از جمله آلمان، سوئد، کانادا، سوئد، فرانسه و... صورت گرفته حمایت می کنیم. ما از مردم جهان بویژه ایرانیان خارج از کشور می خواهیم صدای خونین ایرانیان را فریاد کرده و به گوش مردمان آزاده ی جهان برسانند.

■ 1388/5/5

دیگر شد. علاوه بر یونیفورم پوشان رنگارنگ، لباس شخصی ها نیز به سرکوب، کشتار و ضرب و شتم وحشیانه ی مردم پرداختند. لباس شخصی ها یکی از ابتکارات ردیالنه ی رژیم در طی این سالها بوده و از آن به عنوان ابزار سرکوب ناشناخته و غیر رسمی استفاده کرده است. و همواره ادعا دارد که خاستگاه و حامیان آنان را نمی شناسد و توسط آنان ردیالنه ترین و وحشیانه ترین جنایتها را در حق مردم انجام داده و می دهد. رژیم نشان داده که در راستای حفظ خود از هیچ جنایتی روی گردان نیست، بخشی از جنایات خود را به صورت مستقیم در ابانها و در حین تظاهرات و تجمع و ازدحام خاموش مردم با گاز اشک آور و گاز فلفل، ضرب و شتم، ضربات باطوم و تیر اندازی مستقیم به سوی مردم مرتکب می شود، بخشی دیگر از آن را با دستگیری مردم بویژه جوانان و انتقال آنان به اماکن شناخته و ناشناخته، زندانهای آشکار و پنهان، شکنجه گاههای

انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی را قاطعانه تحریم کنیم!

قرار است دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی به روز 29 اسد 1388 برگزار شود. به یقین کامل میتوان گفت که این انتخابات نمیتواند چیز دیگری جز یک حرکت نمایشی عوام فریبانه باشد. برهمگان هوید است که مبارزات به اصطلاح انتخاباتی صرفاً مبارزه قدرت میان چند نفر مزدور است و مردم در این انتخابات هرگز آزادی و رفاه خود را نمی بینند. این دستهای پلید قدرت های جهانخوار اشغالگر، متجاوز و مداخله گر هستند که گودی های کوکی بی را زیر نام کاندیداتوران به اصطلاح انتخاباتی در افغانستان به حرکت در آورده اند.

علیرغم دموکراسی نمایی های امپریالیستی - ارتجاعی، حضور چند زن بصورت نمایشی در صحنه به اصطلاح مبارزات انتخاباتی جاری، اختصاص تعدادی از کرسی های وزارتخانه ها و پارلمان رژیم پوشالی به زنان و غیره و غیره، به صورت کلی هیچگونه تفاوت اساسی در وضعیت زنان در طول عمر رژیم دست نشانده به وجود نیامده است. زنان در این کشور از ابتدایی ترین حقوق خود محروم اند. آنان نباید بدون اجازه شوهران شان از خانه بیرون شوند، کار نمایند و یا دست به فعالیت های اجتماعی بزنند. هم اکنون خود سوزی ها، ازدواج های اجباری، خودکشی ها و اعتیاد هزاران هزار زن به مواد مخدر و تجاوزات وحشیانه جنسی در سراسر کشور شایع میباشد و تا زمانی که حاکمیت پوشالی کنونی بر سر کار باشد، هیچگونه امیدی برای پایان دادن به وضعیت ناگوار نمی تواند وجود داشته باشد.

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان" این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی را یک خیمه شب بازی فریبکارانه می داند و قاطعانه تحریم میکند. امیدواری در جهت تامین صلح و ثبات و تامین دموکراسی و حقوق زنان در زیر چکمه های نظامیان متجاوز و اشغالگر امپریالیستی در افغانستان توهمی بیش نیست. اوضاع سیاسی کشور نشان میدهد که ارائه هرگونه راه حلی بجز برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده، بخاطر اخراج کامل اشغالگران امپریالیست از کشور و سرنگونی رژیم پوشالی، راه رفتن به بیراهه است.

در مبارزات به اصطلاح انتخاباتی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم، نقش پیدا و پنهان امپریالیزم امریکا تعیین کننده است. بخصوص در انتخابات ریاست جمهوری رژیم، حرف اول و سخن آخر تایید در مورد کاندیدای پیروزمند در انتخابات را امپریالیستهای امریکایی می زنند و تعیین کننده مهره ایکه باید در راس حاکمیت پوشالی قرار بگیرد، آنها هستند. از همین رو تمامی کاندیداتوران مهم ریاست جمهوری رژیم هر کدام به نحوی چشم انتظار حمایتی بی دریغ امپریالیستهای امریکایی نشسته اند. آنها بخوبی می دانند که برای انتخاب آنها رای مثبت امریکا بیشتر موثر خواهد بود تا رای توده های زحمتکش افغانستان. این حالت نشاندهنده عمق فاجعه در کشور مستعمره - نیمه فوئدال افغانستان است.

امپریالیستهای امریکایی مدعی بیطرفی در انتخابات هستند. این ادعا واقعیت ندارد. امپریالیست های امریکایی فقط و فقط از پیروزی کاندیدی در انتخابات ریاست جمهوری رژیم پشتیبانی می نمایند که استراتژی نظامی - سیاسی زمامداران کاخ سفید در افغانستان را تأیید نماید و در چوکات آن خادم و خدمتگار شان باشد.

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان " تمامی نیروها و شخصیت های ملی، دموکرات و انقلابی کشور را به تحریم هرچه قاطعانه تر این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی فرا میخواند و از تمامی آنها می طلبد که برای برپائی، گسترش و شگوفایی روز افزون مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی تلاش نمایند. ما به نوبه خود با تمام قوت و توان در راستای سازماندهی وسیع و سرتاسری این مقاومت کوشش می نمایم.

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان " یکبار دیگر اعلام می نماید که مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان آنها، حق و مسئولیت وطنی و ملی مردمان افغانستان است. ما اعلام می کنیم که مبارزات مان را در مسیر مقاومت ملی مردمی با جهتگیری انقلابی یکجا با سایر نیروهای مردمی و انقلابی افغانستان به پیش می بریم. یقین کامل داریم که چنین مقاومتی قادر خواهد بود نه تنها اشغالگران را از کشور اخراج و دست نشانندگان شان را سرنگون نماید، بلکه به مثابه مرحله ای از مبارزات توده ها در جهت نابودی نهایی نظام استعمار و ستم عمل خواهد نمود. چنین مقاومتی قادر است حمایت توده های مردمان جهان، منجمله مردمان اضلاع متحده امریکا و سایر کشور های امپریالیستی را نیز جلب نموده و ضربات کاری ای بر کل نظام امپریالیستی حاکم بر جهان وارد نماید.

به پیش در راه تحریم هرچه قاطعانه تر دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی!
به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

دسته هشت مارچ زنان افغانستان ماه اسد 1388

مشاهدات در تظاهرات 13 آبان 1388

مقابل سفارت جمهوری زنستیز اسلامی در لندن

پری قدمی

تمامی سایت‌ها دیدم و این عکس به عنوان سمبلی از دختران جوان آزادی‌خواه علیه رژیم زنستیز در بسیاری از تظاهرات‌ها و جلسات یادبود جان‌باختگان چاپ شد. نتوانستم خودم را کنترل کنم. چند نفری که در زیر این پلاکارد ایستاده بودند، وقتی نگاه خشمگینم را دیدند گفتند: خانم با این پوستر مشکلی داری؟ بلخندی از سر تمسخر زدم و گفتم: فقط کسی به من صادقانه جواب دهد! مردم برای چه در خیابان‌ها هستند و هر روز کبود و زخمی روانه خانه‌هایشان می‌شوند؟ مردی به من گفت: خب معلومه آزادی گفتیم: ما برای چه اینجا تظاهرات می‌کنیم؟ دوباره مرد گفت: پشتیبانی از مبارزات مردم من گفتم: اما نباید خواسته‌ها، عکس‌ها و تصاویرشان را سانسور کنیم! مرد متعجب به من نگاه کرد و گفت: خانم به من بگو جریان چیست؟ من فقط واسه همبستگی و پشتیبانی با مردم آمدم. عکس دختر معترض را نشان دادم و گفتم به این عکس دقت کن. عکس را قبلا دیده بودی گفت: آره یادمه گفتم: روسری‌اش چه رنگی بود؟ گفت: قرمز و من گفتم: بی شرمی را می‌بینی، می‌خواهند تمام مبارزات مردم که بر علیه ستم و استثمار و دیکتاتوری است به نام جنبش سبزشان مصادره کنند! این یک نمونه کوچک است. نه موسوی و نه کروبی دلشان برای مردم نسوخته است. وقتی عکسی از کارزار مبارزاتی علیه رژیم را تغییر و تحریف می‌کنند، آگاه باشید که با اهداف انقلابی‌تان چه می‌کنند؟ مرد حیران و ناراحت به من گفت: حق با شماست. من اینجا نمی‌مانم. و از صف جنبش سبز دور و دورتر شد! اما او رفت. پسر جوانی جلو آمد و شروع کرد به گفتن اینکه ما می‌دانیم موسوی کیست و کروبی چه اهداف شومی در سر دارند. اما راه چاره چیست؟ نگاهش کردم و گفتم: اما آنان از حضور من و تو سواستفاده به نفع خود می‌کنند. پوستر را نگاه کن و مقایسه کن با عکس واقعی‌اش بعد خودت قضاوت کن. در این بین بود که فعال کمیته جوانان مبارز داشت، اطلاعیه نشریه دانشجویی بذر را پخش می‌کرد آن پسر جوان با اشتیاق هر دو اعلامیه را گرفت و همان‌جا خواند و با من شروع به صحبت کرد. صحبت‌هایی از این قبیل: درسته که موسوی نخست‌وزیر بوده، اما حالا مردم را متحد کرده و توانسته عده زیادی را علیه احمدی‌نژاد تحریک کند، پس بهتر است فعلا حمایتش کنیم.

چهارشنبه 13 آبان 1388 (4 نوامبر 2009) ساعت 5 تظاهراتی به مناسبت سیزده آبان مقابل سفارت ایران - لندن برگزار شد. ما فعالین سازمان زنان هشت مارس به همراه علیرضا شریعت یکی از فعالین کمیته جوانان مبارز در انگلستان نیز برای پخش اعلامیه در بین جوانان در این تظاهرات شرکت کردیم. حضور ما در همبستگی با جوانان دانش‌آموز و دانشجویی که در مبارزات ماه‌های اخیر علیه جمهوری اسلامی نقش به‌سزایی داشته‌اند و همچنین در گرامی‌داشت 13 آبان 1357 که دانش‌آموزان به اعتراض علیه دیکتاتوری رژیم شاه مبارزه کرده و کشته‌ها داده بودند، انجام گرفت. از قبل نیز اعلامیه‌هایی تحت عنوان «سیزده آبان شورش یا بیعت؟» و «سیزده آبان چه روزی است؟» از نشریه دانشجویی بذر را برای پخش بین نیروهای شرکت‌کننده به‌ویژه نسل جوان آماده کردیم.

مقابل سفارت همه‌ای برپا بود. هر یک از گروه‌های شرکت‌کننده سعی داشتند، جای بیش‌تری را مقابل سفارت به خود اختصاص دهند. سلطنت‌طلب‌ها سعی در برافراشتن پرچم شیرخورشید داشتند. شاید می‌خواستند رنگ سبز را از بین ببرند، گرچه دیکتاتوری شاه نیز با رنگ سبز سیدی مزین بود! سبزه‌ها نیز در صدد جبران بودند و توپ پارچه‌ی سبز سیدی‌شان را به نرده چسبانند و رفتند و رفتند تا نزدیک سلطنت‌طلب‌ها رسیدند. شاید می‌خواستند بگویند پارچه‌ی سبز ما بیشتر از پرچم شیرخورشید شماست. سبزه‌ها همه‌ی پلاکاردهای‌شان را سبز سبز کرده بودند و عکس‌های جانباختگان را نیز به روبان سبز تزیین کرده بودند. هر چه چشمم را می‌چرخاندم، رنگ سبز بود و سبز. خبری از خواسته‌های مردم ایران نبود! گویی این جمع تنها وظیفه‌شان البته وظیفه‌خطیرشان حفاظت از رنگ سبز و تبلیغ آن بود. تبلیغ رنگ سبز در بین فعالین جنبش سبز به حدی افراطی شده است که شال گردن سبز و تل سبز و دست‌بند سبز و حتی عکس‌هایی که از مبارزات مردم و به‌خصوص جوانان در ماه‌های اخیر، که در اینترنت به وسیع‌ترین شکل ممکن پخش شده است، را تغییر داده و رنگ سرخ را به سبز تبدیل کرده بودند. به‌طور مثال عکس رنگ سرخ روسری دختری جوانی که مشت‌هایش را گرده کرده و فریادش نشانی از تنفر به جمهوری اسلامی است، به رنگ سبز تغییر داده‌اند. با مشاهده عکس بسیار ناراحت شدم. چرا که من اصل عکس را همان روزهای اول در

خود را رادیکال می دانستند، نیز همان شعارها را تکرار می کردند . دوست جوانی که پس از بحث در مورد موسوی همراه بود از شنیدن شعاری که خطابش به او باما بود خنده اش گرفت و گفت: یعنی این ها می گویند آمریکایی ها مسئله ایران را حل کنند؟ و من نگاهش کردم و پرسیدم نظر تو چیست؟ جواب داد که صد در صد مخالف این شعار هستم و شاکمی بود که چه کسی این شعار را ترویج داده که این چنین دارد تکرار می شود. در بین تظاهرات کنندگان می چرخیدیم. به انتهای جمعیت سبزها رسیدیم. فعالینی از یک گروه چپ میزی گذاشته بودند و اعلامیه های شان را پخش می کردند. برایم تعجب آور بود کنار صف سبزها، از آنان پرسیدم مشکلی با سبزها ندارید؟ همین که می خواست توضیح دهد که با چه بدبختی توانسته میزش را بچیند، مردی که خود را انتظامات گروه سبز می دانست با صدایی خشن و خشک گفت میزتان را کنار ببرید آن طرف، برید از ما دور شوید! من به او گفتم: مگر اینجا ملک پدریت است! که می گویی میزشان را کجا ببرند؟ جایی از تو و دار دستهات که تنگ نکرده اند! به او گفتم اینجا می ایستیم و ربطی هم به شما ندارد. مبصر کلاس نیستید. مرد نگاهی غضب آلود به من کرد و هیچ نگفت. اما من ادامه دادم تو با این جلیقه ای که پوشیدی و خودت را به شکل پلیس انگلیس درآوردی مرا یاد لباس شخصی ها و بسیجی ها و پاسدارها و تمامی اوباشان رژیم می اندازی. ولی تنها فرقت این است که باتوم به دست نداری! گویی خیلی ناراحت شده بود، اما نمی خواست خشمش را آشکارتر کند. با فاصله ای از من دورتر پسر جوانی که او هم انتظامات بود، جلیقه اش را از تن کند و گفت این جلیقه باعث خجالت من است و به من لبلبند زد.

در این تظاهرات صدها نفر شرکت کرده بودند. حضور جوانان پسر و دختر چشمگیر بود، اما متأسفانه بسیاری از این جوانان ناآگاهانه در صفی قرار گرفته اند که متعلق به آنان نیست. رهبری سبزها در خارج نیز تلاش دارد که جوانان را از خواسته های رادیکال و اساسی دور کنند.

زمانی که آنجا را ترک می کردم به این فکر می کردم، که تفکرات جریان سبز را حتی نمی توان اصلاح طلبانه و رفرمیستی تلقی کرد. اینان قصد دارند با تمام امکاناتی که در ایران و در خارج دارند، به مردم بقولانند که شب همان روز است. به مردم بقولانند؛ که جمهوری اسلامی خوب است اما با موسوی! به مردم بگویند که خیال زیر و کردن این مناسبات ستمگرانه و به غایت زن ستیز را از سرتان خارج کنید. با خود فکر کردم که این موج شنا کنیم. ■

پاسخ من به او این بود که: موسوی وسیله ای شده تا فرصتی دوباره به بودن جمهوری اسلامی بدهد. قبول دارم باید به خیابان ها برویم، مطالبات پامال شده مان را در طی سی سال بخواهیم. باید با هم بود ولی نه به دنبال روی از جناحی از مترجین. اشتباهی که در سال بهمن 1357 نسل قبلی ما کردند، نباید تکرار کنیم. مسئله ما بودن یا نبودن این شخص به عنوان رئیس جمهور نیست. بلکه ما با سیستم و نیرو هستیم، که دوره ای که خطر سرنگونی را می بیند، حتی برخی از خدمتگزاران خود را قربانی می کند، تا بتواند کل نظام ستمگرانه را حفظ کند. موضوع این نیست که موسوی مردم را متحد کرده است. او می خواهد مردم متحد باشند؛ به گرد شعارها و خواسته های او. موسوی می خواهد جمهوری اسلامی را از خطر سرنگونی خلاص کند. برای همین هم می گوید جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر. بنابراین ما باید شعارها و خواسته های خودمان را که در مقابل رهبران سبز می باشد، پیش بگذاریم. پسر جوان پاسخ هایم را تایید کرد و تا پایان تظاهرات کنار من بود. هر جا که می رفتم، با من بود. در بین سبزها انشعاب رخ داده بود. به ظاهر دو صف سبز بود. عده ای که مرا در تظاهرات های قبلی دیده بودند، مشتاق جلو آمدند و صدایم کردند ما رادیکال شده ایم! ما با شما که جمهوری اسلامی را نمی خواهید موافقیم. کنار ما باشید و ما را حمایت کنید. از جمعی که به ظاهر خود را رادیکال می دانستند، پرسیدم تفاوت شما با آن گروه دیگر سبز چیست؟ دوستی صمیمی و مهربان پاسخ داد: میدانی آن ها دولت سبز ملی می خواهند و ما مثل شما جمهوری می خواهیم آن هم جمهوری ایرانی. ما نیز مثل شما آزادی زندانیان سیاسی را می خواهیم. در جوابی که به من داد صداقت موج میزد، اما من هم به خاطر صداقتش گفتم: جای من اینجا نیست! اینجا هم صف دفاع از مبارزات مردم نیست! جمهوری ایرانی شعاری به غایت انحرافی است و خود این شعار در را بر روی بسیاری از انحرافات باز می کند. به او گفتم: درست است که ما هم آزادی زندانیان سیاسی را می خواهیم، اما صرف یک خواسته مشترک هدفمان یکی نمی شود! گفت: خب مگر سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی را نمی خواهید؟ پاسخ دادم: بله - سرنگونی اش را می خواهیم، اما با اهدافی که در خدمت توده ی مردم زحمتکش جامعه باشد.

در همان زمان صف دیگر سبزها شعارهای خود را سر دادند: «باراک حسین اوباما یا با اونا یا با ما»، «یا حسین میرحسین» «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «الله اکبر» و گروه دیگری که

گزارشی از شب همبستگی

با زندانیان سیاسی و خانواده جانباختگان

به مناسبت سالگرد کشتار دهه 60 و تابستان 67- لندن

شنبه 5 سپتامبر 2009 جلسه ای با بیش از 150 نفر در همبستگی با زندانیان سیاسی و خانواده جانباختگان درسالگرد کشتار دهه 60 و تابستان 67 در لندن از جانب «تشکل زنان هشت مارس و شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران» برگزار گردید. جلسه همبستگی با ترانه خوانی ناهید نعیمی از فعالین شورای همبستگی آغاز شد. ناهید با صدای گرم و دلنشین خود و با یاد و خاطره جانباختگان به جلسه شور بخشید و سپس متن افتتاحیه شب همبستگی، به یاد جانباختگان و زندانیان سیاسی توسط وی قرائت گردید.

در این متن آمده بود که «شب همبستگی امان را با ادای احترام به مردم آزاده و مبارزی آغاز می کنیم که با مبارزات دلاورانه و الهام بخش خود علیه حاکمان مرتجع و واپسگرا اعلام کردند که سر میدهیم اما تن به خواری نخواهیم داد.

با ادای احترام به زنان و دختران شجاعی که در صف مقدم مبارزه کردند، به پیشروی خود ادامه دادند اما در مقابل تهدید و تحقیر قدمی به عقب نهند و رژیم مرتجع و زن ستیز را زبون و خوار کرده و بیش از پیش رسوا نمودند.

با ادای احترام به جوانان که با مبارزات جانانه اشان، درس مبارزه و دلاوری را به ما آموختند و جهانیان را به تحسین واداشتند.

با ادای احترام به همه آنانیکه جان باختند تا دنیای تاریکی را که تارک اندیشان به مردم ما تحمیل کرده اند را پاک کنند و روشنی های فردا را نوید دهند.

نداهایی که در جلوی چشم میلیون ها نفر غرق در خون شدند، و آنانیکه در سیاه چالهای رژیم در زیر شکنجه و تجاوز جانباختند، تا هوای تازه ای را در جامعه بدمند.

با ادای احترام به همه آزادگان در بندی که همچنان در سیاه چالهای مخوف رژیم تحت شکنجه های قرون وسطایی و مدرن قرار داشته و به مقاومت قهرمانانه خود ادامه می دهند. قتل عام زندانیان سیاسی در دهه 60 و تابستان 67 هم چون زخمی همیشه تازه بر پیکر مردم ما باقی خواهد ماند، و تا سرنگونی کلیت نظام جمهور اسلامی زخم آن با ما خواهد بود.»

اولین بخش برنامه سخنرانی آذر درخشان بود که نتوانست در این جلسه شرکت کند. سخنرانی آذر توسط یکی از فعالین تشکل زنان هشت مارس ارائه گردید.

در بخشی از این سخنرانی درمورد مسئله تجاوز، شکنجه و گورهای دسته جمعی چنین طرح شد «در آستانه 21 مین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 67، خبر رسید که دهها تن از دستگیر شدگان خیزش اخیر در گورهای دسته جمعی بی نام و نشان در قطعه 302 بهشت زهرا دفن شده اند. سی دهه گورهای دسته جمعی! در هفته های اخیر از دهان مهدی کروبی می شنویم که دختران و پسران دستگیر شده مورد تجاوز جنسی و شکنجه نظامشان قرار گرفته اند. در ماههای اخیر طی خیزش سراسری مردم شاهد دستگیری گروهی زنان و مردان معترض بوده ایم، شاهد یورش به خانه ها و ربوده شدن کسانی که توسط جاسوسان رژیم شناسائی شده اند، شاهد دادگاههای نمایشی اعتراف گیری هستیم و... این صحنه ها گوشه ای از وقایع دهه 60 را در اذهان نسل گذشته زنده می کند. سالهاست که همراه با خانواده های زندانیان سیاسی قتل عام شده خاوران پیکار خاطره ها را به پیش می بریم تا زنده بماند یاد نسلی که بر چوبه های دار بوسه زد اما در مقابل رهنان انقلاب مردم ایران سر خم نکرد.

خیزش اخیر طوفانی بود که همه پرده ها را کنار زد. گویی موش کور تاریخ میان گورهای دسته جمعی بهشت زهرا و گورهای دسته جمعی دهه 60 در خاوران نقبی زده است... اما دادگاههای نمایشی با وجود شباهت ها در اعتراف گیری و تواب سازی همان نیست. اگر آن اولی تراژدی بود این یکی کمدی است. زیرا طرفین همان ها نیستند. در دهه 60 یک طرف لاجوردی کریه و متهمین کنونی دادگاه های فرمایشی نشسته بودند و طرف دیگر اعضای سازمان های چپ و کمونیست و مجاهدین. با این حال، این تفاوت عظیم ذره ای از کراهت آن کم نمی کند.»

در ادامه سخنرانی به مسئله فتوای خمینی جلا در مورد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67 اشاره شد که:

در تابستان 1367 (ژوئیه 1978) خمینی طی یک فتوا فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را داد. در این فرمان تاکید کرد: «کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند... رحم بر محاربین ساده اندیشی است،... امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایند. ... والسلام روح الله موسوی الخمينی»



بسیاری در پی درس گیری از آن انقلاب هستند. نسل جوان در پی شناختن آرمان های رهائی بخش و مترقی نسل قبلی خود است و جذب انرژی و شور و تجربه آنان است زیرا برای ساختن فردا باید بر شانه های دیروز تکیه کند. نسل گذشته نسلی آگاه بود که از دل چند دهه تلاطمات جامعه ایران و جهان و بالاخره از طریق انقلاب 57 پا به صحنه گذاشته بود. آن نسل، آرمان داشت و برای تحقق آرمانش نقشه می ریخت و تشکیلات درست می کرد. نسل کنونی از این ها محروم است اما بی باک و جسور پا به صحنه گذاشته است، گرچه نیاز به تجربه، آگاهی و تشکل و سازمانیافتگی دارد تا آینده را آنگونه که شایسته است و تاریخ طلب می کند، پی افکند...»

پس از ارائه سخنرانی تعدادی از شرکت کنندگان به بحث پرداختند. کسانی که در بحث آزاد شرکت کردند تلاش داشتند نظرات خود را با جمع در میان گذاشته و برخی سئوالات مهم را طرح کنند. سئوالات طرح شده در این جلسه بازتاب سئوالاتی است که در کل جامعه ایران مطرح است. بعنوان مثال: آیا بدون اتحاد نیروها و تشکلات می توانیم مبارزه جدی را سازماندهی کنیم؟ آیا اولین خواسته مردم موضوع دموکراسی نیست؟ افشاگری هائی که در سخنرانی بر سر دهه 60 و تابستان 67 و بطور کل در طی سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی بر علیه مردم شد، درست، اما موضوع اصلی این است که آلترناتیو ما چیست و چگونه ساخته می شود؟ آیا یکی از وظایف نیروهای انقلابی و کمونیست در بین مردم افشای این حقیقت نیست که هریک از جناحهای ارتجاعی تلاش دارند جمهوری اسلامی را از خطر سرنگونی نجات دهند؟ و در بخش بعدی برنامه ارشک هنرمند جوان به اجرای رپ اعتراضی پرداخت. اولین آهنگی که ارشک اجرا کرد در رابطه با

طبق این فتوا در عرض یک ماه هزاران زندانی سیاسی یا به دار آویخته شدند یا تیرباران شدند. همه به اتهام منافق و ارتداد به جوخه های مرگ سپرده شدند. این زندانیان در دادگاه های چند دقیقه ای محاکمه شدند .

تا کنون اسامی بیش از 5000 نفر از اعدام شدگان این تابستان خونین گردآوری شده اما کماکان کسی از شمار دقیق این قتل عام مطلع نیست.»

سخنران به درستی مسئله تجاوز در زندانها را بعنوان جزئی جدا ناپذیر از احکام شرعی و الهی دانسته و می گوید: «اگرچه تجاوز به زندانی سیاسی در قوانین مجازات های اسلامی مستند نشده است اما احکام شرعی و الهی که این قوانین از آنها نشأت گرفته به صراحت بر تجاوز به زندانیان سیاسی انگشت می گذارد. در قوانین شرعی و احادیث اسلامی مسئله تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام به دلیل جلوگیری از رفتن دختران به بهشت موجود است و اساسا بر این پایه هم تجاوز به زندانیان بخشی از انجام فریضه دینی زندانبانان محسوب شده و موجب ثواب برای تجاوز کننده است... اعدام، شکنجه، تجاوز و اعتراف گیری و تواب سازی در سی ساله گذشته نه با احمدی نژاد شروع شد و نه با افراد دیگری مانند میرحسین موسوی یا کروبی پایان خواهد یافت. بعلاوه برخلاف ادعای موسوی و کروبی و یارانشان این مسائل به هیچ وجه غیر قانونی نبوده است که قرار باشد با اتکا به قانون اساسی امروز پیگیری شود. چرا که در دولت آقای میرحسین موسوی و رفسنجانی هم که به قانون اساسی عمل می شد همین قدر جنایت و سرکوب بود . بررسی پدیده شکنجه و اعدام مخالفان و معترضین سیاسی در نظام جمهوری اسلامی نشان می دهد که این مجموعه جز لاینفکی از نظام سیاسی تئوکراتیک حاکم است و اسلامی بودن این نظام خود را در این پدیده ها نشان داده و می دهد، و گرنه در حیطه اقتصادی و مناسبات بهره کشی در طی سه دهه گذشته همه تابع قوانین سرمایه داری بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی چهره قانونی نظام جمهوری اسلامی است و طی سی سال گذشته با همین قانون اساسی حق حاکمیت از مردم ایران سلب شده است. با همین قانون اساسی خونین ترین سرکوب و نسل کشی در در دهه 60 انجام گرفت. و با همین قانون موفق شدند نظام طبقاتی و استثمارگرانه را به پیش رانند و امروز با همین قانون اساسی به جان نسل کنونی افتاده اند.»

در بخشی از سخنرانی به نقش و جایگاه تجارب انقلابیون نسل قبل می پردازد « امروز مردم به بسیاری از حقایق پی برده اند.

گزارش از مراسم همبستگی با مادران

جانباختگان در ایران - تورنتو

شنبه اول آگوست 2009

شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران (تورنتو-کانادا) که متشکل از جمعی از فعالین زنان، کارگران، دانشجویی، چپ و آزادیخواه است در روز 25 جولای فعالیت علنی خود را در تورنتو شروع کرد.



این شورا فعالیت اساسی خود را بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان مانع اساسی در مقابل استقرار برابری و آزادی در ایران ارزیابی می کند و همچنین فعالیت خود را در حمایت و تقویت از مبارزات مردم علیه کلیت رژیم ارتجاعی و سرکوبگر و ضد زن جمهوری اسلامی گذاشته است. در این شورا که ما فعالین تشکل زنان هشت مارس نیز در آن شرکت داریم اولین حرکت عملی خود را طی فراخوانی در حمایت و همبستگی با مادران جانباختگان در ایران در روز اول آگوست در میدان مل لستمن برگزار کرد.

این برنامه از ساعت 6 در گوشه ای از میدان با نصب پوسترهایی از مبارزات مردم و قربانیان اعتراضات اخیر در ایران و همچنین اسامی بخشی از جانباختگان و پخش سرود و آهنگ های انقلابی آغاز شد. همچنین در قسمتهای دیگری از میدان تشکلات و افراد دیگری نیز با گذاشتن میز کتاب یا برافراشتن پرچمهایشان و یا نصب اسامی دستگیرشدگان و جانباختگان اخیر حضور داشتند. با وجود زمان بسیار کمی برای تبلیغ برنامه و همچنین بعضی کمبود های تدارکاتی برنامه بعلت اولین کار عملی مشترک این شورا حضور گسترده ایرانیان نشانه همبستگی با مبارزات مردمی و حمایت نیروهای مترقی خارج از کشور در فضائی بسیار دوستانه و گرم برگزار گردید. پخش سرود و آهنگهای انقلابی از بلندگو باعث جلب توجه بسیاری از رهگذران کانادائی را کرده بود که بعضی از آنها از وضعیت مبارزات مردم ایران و موقعیت

عاطفه رجیبی دختر جوانی که در زندان توسط قداره بندان جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفت و قاضی خود طناب دار را بر گردن عاطفه جوان انداخت، آغاز شد. کلیه شرکت کنندگان بخصوص جوانان از این خواننده جوان و پرشور به گرمی استقبال کردند.

بخش بعدی جلسه تئاتری بود بنام «به سیاهی بگو نه» که توسط ناهید نعیمی و همکاری صمد و حسن در مورد حجاب اجباری و مبارزه زنان علیه عامل اصلی آن یعنی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، اجرا شد. این تئاتر مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

بخش بعدی برنامه هنری شب همبستگی را هادی خرسندی با طنز خود پیش برد. هادی مثل همیشه توانست به موضوعات سیاسی روز مثل موضوع مهم زندانیان سیاسی، در غالب طنز بپردازد. برنامه هادی خرسندی مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

بخش بعدی برنامه به خواننده معترض تبعیدی گیسو شاکری اختصاص داشت. گیسو با اجرای یکی از آهنگ های که به تازگی برای خیزش های اخیر خوانده است، آغاز کرد. سپس به اجرای چندین ترانه که به بهترین وجه می توانست بازتاب روحیه مردم باشد، پرداخت. صدای گرم و دلنشین گیسو شاکری مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

در بخش آخر جلسه همبستگی بار دیگر ارشک به خواندن رپ اعتراضی پرداخت. یکی از آهنگ های که ارشک در این بخش اجرا کرد در رابطه با کشتار دهه 60 بود. از ویژه گی آهنگ های رپ ارشک این است که خود شعر آنرا می سراید.

این خواننده جوان توانست با اجرای رپ اعتراضی خود به جلسه و بخصوص جوانان شور و هیجان بخشد.

یکی از ویژه گی های بر جسته شب همبستگی حضور چشمگیر جوانان دختر و پسر بود. برخی از این جوانان به درجات گوناگون در طول یک ماه گذشته در سازماندهی این جلسه نقش داشتند. با فعالیت این جوانان هم چون پری قدمی و کمک و همیاری علی رضا شریعت، مهرداد نیک خواه، مریم یعقوبی، سم، محبوبه و... موفقیت هر چه بیشتر شب همبستگی ممکن شد. ■

فعالین تشکل زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)- انگلستان

2009-09-11

شاهنشاهی را به زیر کشیدند. ما با این گروه های سرکوبگر و ارتجاعی مرزبندی داریم و بخاطر همین است که در گوشه دیگری و جدا از بقیه ایستاده اند. آنها سوال کردند ما چه فرقی با جنبش سبز داریم. ما توضیح دادیم که اعتراضات میلیونی مردم در این مقطع که با سرکوب خونین و دستگیریهای گسترده و شکنجه و تهدید و تعقیب همراه بوده موجب شده که مردم توهمی به این رژیم نداشته و خواهان تغییرات اساسی و سرنگونی کل رژیم هستند و همچنین گفتیم موضع گیریهای موسوی و تأکید مکرر وی که پرچم سبز وی کاملاً در خدمت نظام "مقدس" جمهوری اسلامی می باشد و اعلام اینکه اختلافش با جناح مقابل "یک دعوی خانوادگی" است نشان داد که خواهان هیچ تغییری در رژیم نیست و فقط خواهان جابجایی قدرت از یک جناح به جناح دیگر با «رفرمهای» در آن است. توضیح اینکه موسوی اعلام کرده که در خارج از کشور مردم صف خود را از مخالفین نظام جدا کنند به آنها گفتیم مخالفین این رژیم چه کسانی هستند؟ خانواده هائی هستند که فرزندان آنها در دهه 60 در زمانی که موسوی نخست وزیر بود به جوخه های اعدام سپرده شدند. مخالفین این رژیم خانواده هائی هستند که در جنگ ارتجاعی بین ایران و عراق فرزندان خود را از دست دادند. مخالفین این رژیم زنان هستند که روزانه توسط احکام الهی این رژیم سرکوب میشوند. کارگران و زحمتکشانی هستند که از داشتن حداقل زندگی انسانی و حق تشکل یابی محروم هستند. اقلیتهای دینی و ملی هستند که بطرز وحشیانه ی سرکوب می شوند و بالاخره همه مردم تحت ستمی هستند که به سی سال حکومت دیکتاتوری و ضد زن و سرکوبگر و بی حقوقی و فقر و فلاکت نه گفته و امروز آگاهتر و مصممتر به میدان آمده و کلیت این نظام پوسیده را به چالش کشیده اند. بعد از این بحث های اغنایی این زوج جوان با اعلام خوشحالی در حضور جمع ما با دادن ایمیل و شماره تلفن از ما جدا شدند.

این آکسیون اعتراضی با وجود باران تا ساعت 10 شب ادامه یافت. در این برنامه که با تبادل نظر و بحث های زیادی بین مردم همراه بود تلاش شد که توجه مردم را به سرکوب ها و جنایات اخیر جمهوری اسلامی جلب کنیم و از آنها بخواهیم هر شنبه از ساعت 6 تا 9 در برنامه هفتگی ما بعنوان همبستگی با مادران جانبخته و افشای جنایات جمهوری اسلامی در همین مکان با ما همراه باشند. ■

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - تورنتو

حاکمیت می پرسیدند و حتی تعدادی از آنها با ما اعلام همبستگی کرده و تا آخر برنامه با ما حضور داشتند. با تاریک شدن هوا و روشن کردن شمع هائی که توسط شورا تهیه شده بود در دست حاضرین در حمایت و همدردی با مادران جانبختگان سی سال حاکمیت جنایت و سرکوب جلوه خاصی به این مراسم داده بود. در پایان میکرفون در اختیار حاضرین قرار گرفت که اگر پیام و یا مطلبی دارند اعلام کنند یکی از دوستان متنی را در رابطه با محکوم کردن حمله نیروهای عراقی به شهر اشرف و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مجاهدین را قرائت کرد و از حاضرین خواست که طومار اینترنتی را در این رابطه امضا کنند. در آخر دوستان با خواندن سرود ها و شعرهای انقلابی و اعلام برنامه بصورت هر هفته شنبه از ساعت 6 تا 9 شب مراسم به پایان رسید. این برنامه با وجود ضعف ها و کمبودهائی که داشت برنامه موفق بسیار خوبی بود که بیش از 70 نفر در آن حضور داشتند که نشاندهنده پتانسیل استقبال مردم از حرکت های انقلابی و چپ است.

شنبه 8 آگوست 2009

این دومین آکسیونی است که در یکی از میادین پر رفت و آمد و یکی از نقاط ایرانی نشین تورنتو میدان مل لستمن در ساعت 6 شروع شد. این آکسیون با تدارکات بیشتری و رفع بعضی از کمبودها در هفته گذشته همراه بود از جمله نصب پلاکاردهای بیشتری از مبارزات اخیر مردم و نیز تصاویری از جنایات رژیم جمهوری اسلامی و همچنین تصاویری از قربانیان و جانبختگان همراه با پیام های تهیجی بود. همچنین نصب شاخه های گل در کنار عکسهای این جانبختگان بعنوان نمونه یی از گلهای سرخی که توسط این رژیم ارتجاعی بخون غلثیده شدند. نصب پلاکاردهائی با مضمون جدائی دین از دولت، حق آزادی بیان، حق داشتن تشکل و احزاب، آزادی همه زندانیان سیاسی و..... توجه بسیاری از مردم را بخود جلب کرده بود. یکی از نکات دیگر این برنامه حضور وسیع جوانان بود که در برنامه قبل بعلت کمبود وقت برای تبلیغ برنامه حضور نداشتند. از جمله این جوانان حضور زن و شوهر جوانی بود که از مونتریال برای تفریح به تورنتو آمده بودند. این زوج جوان با اشاره به گوشه ای از میدان که جمعی از سلطنت طلبان با پرچمهای شیرخورشید حضور داشتند اعتراض داشتند از اینکه چرا جدا هستیم؟ ما با آنها بحثی آگاهگرانه داشتیم و توضیح دادیم که ما مخالف هر گونه رژیم ارتجاعی چه شاه و چه حکومت جمهوری اسلامی هستیم و مردم ما سی سال پیش حکومت

مردم جهان هم سرنوشتند!

حمایت از مبارزات مردم و خواست آزادی زندانیان سیاسی



گزارشی از آکسیون‌های اعتراضی 26 سپتامبر تا 17 اکتبر - لندن پری قدمی

سازمان زنان هشت مارس همراه با کمیته جوانان مبارز - انگلستان در سه هفته گذشته (از تاریخ 26 سپتامبر تا 17 اکتبر) هر شنبه از ساعت 2 تا 5 آکسیون‌های اعتراضی علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و در پشتیبانی از مبارزات مردم و با خواست آزادی زندانیان سیاسی در میدان ترافالگار - لندن (بزرگترین میدان تجمعات سیاسی و اجتماعی مردم بریتانیا و نیز محلی توریستی) برگزار نمودند.

آکسیون و داوطلبانه بیانیه آزادی زندانیان سیاسی و سرنوشتی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را امضا می‌کردند و در همبستگی با ما با کمک‌های مالی بی‌دریغ‌شان خواستار ادامه راه مبارزاتی ما بودند.

با برگزاری مرتب این آکسیون‌ها توانستیم مرکز سیاسی فعالی در دفاع از مبارزات میلیون‌ها زن و مرد به ستوه آمده از رژیم جمهوری اسلامی را در میدان ترافالگار ایجاد کنیم. و به همین خاطر است که در هفته‌های اخیر برخی تشکلات سیاسی نیز در کنار ما به فعالیت پرداختند.

نمونه‌هایی از حمایت مردم:

مردی شتابان به نزد ما آمد و خواستار امضای بیانیه آزادی زندانیان سیاسی بود. از او علت شتابش را برای امضا کردن پرسیدم گفت: آنان برای آزادی‌شان از جان‌شان می‌گذرند، من تنها کاری که می‌کنم فقط یک امضا است که آن هم دریغ نمی‌کنم. دو هفته پیاپی زنی از کردستان عراق در کنار ما بود. با امضای بیانیه آزادی زندانیان سیاسی و محکوم کردن جمهوری اسلامی خواستار توقف شکنجه و تجاوز جنسی به زندانیان بود. زنی انگلیسی که به سختی می‌توانست قدم بردارد، آری او با کمک عصا می‌توانست راه برود، اما برای کمک مالی و امضای بیانیه آزادی زندانیان سیاسی مشکل جسمی‌اش را فراموش کرده بود.

هنگامی که اطلاعیه در بین جمعیت توزیع می‌شد، بسیاری همانجا مطالعه‌اش می‌کردند و اعلام می‌نمودند که ما با شما موافق هستیم. ما با زنان و مردانی ما مردم ستم دیده ایران را تنها نخواهیم گذاشت. حتی برخی از افراد پس از مطالعه اطلاعیه زنان

هدف از برگزاری این آکسیون‌ها که به‌طور مرتب هر شنبه از تاریخ 24 جولای 2009 که با سه روز تحسن آغاز شد و تا کنون ادامه دارد، (تنها هفته‌ای که نتوانستیم آکسیون خود را پیش ببریم، هفته ای بود که شب هیستگ با زندانیان سیاسی و خانواده جانبختگان را برگزار کردیم.) این است که بتوانیم با به تصویر کشیدن صحنه‌هایی از مبارزات مردم و بخصوص زنان علیه جمهوری اسلامی، صحنه‌هایی از ددمنشی رژیم علیه مردم چهره واقعی رژیم سراپا جنایت جمهوری اسلامی را به مردم دنیا بشناسانیم و افکار مترقی را در حمایت از مبارزات مردم و خواستهای زنان ایران جلب کنیم.

ما بعنوان تشکل زنان همواره تلاش کرده‌ایم که موضوع مطالبات پایه‌ای زنان تحت عناوین مختلف به فراموشی سپرده نشود و به همین دلیل برخی از مطالبات پایه‌ای زنان همچون: لغو حجاب اجباری، لغو سنگسار، جدائی دین از دولت، حق سقط جنین، و... در پلاکاردها طرح می‌کنیم. علاوه بر نمایشگاه عکس و مطالبات زنان در این آکسیون‌ها پرچمی را که روی آن به انگلیسی نوشته شده است: سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، و هم چنین پلاکاردهائی که نه به جمهوری اسلامی، نه به امپریالیسم، زنان برای جهانی بدون ستم و استثمار مبارزه می‌کنند و... به‌عنوان

خواست‌های زنان رادیکال ایران و همچنین جوانان برای بازدیدکنندگان از آکسیون بر روی زمین قرار می‌دهیم. در تمام این مدت توانستیم جمعیت انبوهی از زنان انگلیسی و سایر کشورهای دیگر را جذب کنیم. زنانی که با مشاهده عکس‌های مبارزه و مقاومت زنان ایران خوشحال می‌شدند و با بودن در کنار

امضا کنم. پسری از آمریکا سئوالات بسیار زیادی را از ما در مورد سیاست‌های بوش به‌خصوص در مورد افغانستان و عراق را کرد. او گفت که آیا به نظر شما موقعیت مردم در عراق و افغانستان بهتر شده است؟ آیا الان وضعیت زنان این دو کشور بهتر نیست؟ به این پسر جوان توضیح دادیم که نه موقعیت زنان این دو کشور اصلاً بهتر از قبل نیست. زنان در این دو کشور اشغال شده به‌وسیله آمریکا و شرکا در بند و اسارت دولت مذهبی و با قوانین ضد مذهبی قرار گرفتند. در عراق بر زنان علاوه بر اعمال قوانین ضد زن دولت اسلامی در منگنه باندهای ارتجاعی و فئاتیک سنی و شیعه نیز قرار دارند. برایش توضیح دادیم که در افغانستان شرایط زنان بسیار بد است. اگر از چند خیابان کابل را که کمی تلاش کرده‌اند برقع را به روسری مبدل کنند و یا دختر بچه‌ها به مدرسه می‌روند را کنار بگذاریم در تمام نقاط افغانستان موقعیت زنان اگر نگوئیم بدتر از آن موقع است ولی به همان شدت در اسارت و فرودستی مطلق قرار دارند. برای این پسر جوان مثال‌های گوناگونی را در مورد موقعیت زنان این دو کشور زدیم. این پسر جوان آمریکائی بسیار از صحبت‌های ما استقبال کرد و گفت که او هم مثل ما فکر می‌کند و می‌خواسته است که نظر زنانی از آن منطقه را بداند.

مردی که با عصا به سختی راه می‌رفت تمام تلاش خود را کرد که پولی را به عنوان کمک مالی در صندوق بریزد. او گفت این کار کوچکی است. مردم ایران هر روز دارند کشته می‌شوند و ما باید از آن‌ها حمایت کنیم. زنی از انگلیس با دیدن عکس‌ها و خواندن اطلاعیه زنان هشت مارس با اشک در چشمانش گفت که من با کمال میل می‌خواهم ورقه اعتراضی شما را امضا کنم و از این پس هر گاه تظاهرات و یا جلسه‌ای داشتید مرا نیز خبر کنید. این زن در همبستگی با زنان ایران گفت که من آدم فقیری هستم ولی می‌خواهم به شما برای پیشبرد کارتان کمک کنم و نصف پول خردی را که داشت در صندوق ریخت.

و ده‌ها نمونه الهام بخش دیگر که نشان‌دهنده این واقعیت است که: «مردم جهان هم سرنوشتند!» با دیدن هر یک از این صحنه‌ها و حمایت صمیمی مردم از کشورهای مختلف گاهی اوقات اشک را بر چشمانم جاری می‌ساخت، اما خوشحال از این‌که افکار عمومی دنیا بی تفاوت به سرنوشت انسان‌های دیگر نیستند. ■

هشت مارس آن را به شخص دیگری می‌دادند که مطالعه کند و ببیند که در ایران چه می‌گذرد. دختران و پسران جوانی که با دیدن عکس‌هایی از اعدام‌های خیابانی برافروخته و متعجب می‌شدند و سوال می‌کردند آیا این عکس‌ها واقعی‌ست؟ وقتی به آن‌ها چگونه کشته شدن نداها و سهراب‌ها و کیانوش‌ها و ترانه‌ها و... را توضیح میدادیم باورش‌شان نمی‌شد حتی نمی‌توانستند تصور کنند چرا انسان‌ها را برای ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مجازات می‌کنند؟ ناراحت می‌شدند و برای هم نسلان خود که در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی هستند آرزوی موفقیت می‌کردند. به صف می‌ایستادند و بیانیه آزادی زندانیان سیاسی و سرنگونی رژیم ضد زن جمهوری اسلامی را امضا می‌کردند. برخی از این جوانان دانش‌آموز و دانشجو بودند، اما حداقل پولی را که در جیب داشتند در صندوق کمک‌های مالی می‌ریختند.

بعضی از بازدیدکنندگان در مورد موسوی و کروبی می‌پرسیدند و موافق بودند که موسوی و کروبی بهترند. زمانی که توضیح داده می‌شد در زمان نخست وزیری موسوی و کروبی که ریاست مجلس را بر عهده داشت، ده‌ها هزار نفر زندانی سیاسی از زن و مرد و دانشجو و دانش‌آموز به دار آویخته شدند و بسیاری در زیر شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطایی جان سپردند. با ما هم عقیده می‌شدند و می‌گفتند که ای کاش رسانه‌های خبری بی‌طرف باشند و واقعیت را اعلام کنند.

پسر ایرانی به سراغ یکی از فعالین هشت مارس رفت و گفت این شعار شما درست نیست. زنان در ایران سنگسار نمی‌شوند. چرا این شعار را نوشته‌اید؟ بیشتر از نیم ساعت با او صحبت شد و برایش توضیح داده شد که چگونه زنان به خاطر عشق مجرم شناخته می‌شوند و حکم سنگسارشان واجب است. بعد از او پرسیده شد چند سال داشته است که از ایران خارج شده است گفت: فقط دوازده سال! پسر جوان موقعی که ما را ترک می‌کرد گفت فکر نمی‌کردم زنان زادگاهم این‌گونه زندانی باشند در کشورشان! و خوشحالم که اینجا شما را می‌بینم که برای آزادی زنان ایران تلاش می‌کنید.

زنی پوشیده شده در حجاب پس از این‌که نمایشگاه عکس و توضیحات ما را در مورد موقعیت زنان ایران شنید گفت که من هم مخالف این حجابی که بر سرم است می‌باشم. اما همسرم، پدرم و برادرم سخت در تلاشند که مبادا روزی این حجاب از سرم برداشته شود. من دقیقاً می‌دانم که چرا زنان ایران بر علیه حجاب اجباری مبارزه می‌کنند. او مردی را که طرف دیگری از میدان بود را نشان داد و گفت همسرم است تا نیامده است می‌خواهم ورقه را

هزاران نفر در پاریس برای حقوق زنان به خیابان ها آمدند

گزارشی از تظاهرات 17 اکتبر در پاریس



روز شنبه 17 اکتبر 2009 تظاهراتی جهت دفاع از حقوق زنان به فراخوان "همبستگی زنان" و "انجمن ملی زنان برای حقوق زنان" در شهر پاریس برگزار شد. به گفته رسانه های رسمی حدود 15 هزار زن و مرد در این تظاهرات شرکت کردند. در فراخوان این تظاهرات تأکید شده است که:

"نابرابری دیگر در نظام حقوقی و جزایی نیست اما آنها کاملاً در زندگی واقعی ما حضور دارند: دستمزدهای پایین، شغل های پاره وقت، بیکاری، بازنشستگی بسیار پایین، خانواده های تک سرپرست و ... همه این مشکلات به دست و پای زنان پیچیده شده است، البته این لیست را همچنان می توان ادامه داد." احزاب سیاسی چپ و سندیکاهای کارگری و نیز انجمن های مختلف زنان فرانسوی به این فراخوان پاسخ مثبت دادند؛ و هر یک در اطلاعیه های خود بر مطالبات گوناگون زنان انگشت نهادند.

ساعت دو و نیم در میدان "باستی" نقطه آغاز تظاهرات هزاران زن و مرد پلاکاردها و بنرهای خود را حول شش مضمون محوری فراخوان یعنی " برابری، استقلال اقتصادی، آزادی، شأن و حرمت انسانی، همبستگی برای زنان، و لائیسیته" آماده می کردند. بخشی از شعارها در این تظاهرات:

® "نه کشیش، نه خاخام، نه امام، برای ما تصمیم نخواهند گرفت. ما خود از حقوقمان حفاظت می کنیم."

® "نه برای فروش! نه برای تصرف! تن زنان کالا نیست."

برابری، آزادی، همبستگی. با یکدیگر پیروز خواهیم شد."

® "سکسیزم، راسیسم، لزبوفوب، نه! نه! نه! به تبعیضات!"

® "کتک خورده، تجاوز شده، شکنجه شده، حق پناهمدگی برای همه زنان در خطر!"

® "برای برابری، آزادی، حقوق زنان مرز وجود ندارد! همه جا! همبستگی!"

ما زنان هشت مارس نیز تدارک شرکت در این تظاهرات را دیده بودیم. در اطلاعیه زنان 8 مارس "دفاع از حقوق زنان در سراسر جهان" تأکید شده بود که زنان ایرانی در آستانه قرن 21 هنوز در تلاش برای تحقق حقوق قانونی خود هستند... ما زنان فعال هشت مارس نیز از تجارب جهانی زنان دریافته ایم که از برابری قانونی تا رهایی کامل زنان فاصله ای بسیار است. ما نیز از تجارب زنان جهان آموخته ایم که مبارزه برای برابری قانونی بدون داشتن افق رهایی واقعی و کامل نمی تواند ما را به پیروزی برساند. یکی از خواست های شش گانه تظاهرات بدرستی تحقق لائیسیته بود. چگونه می توان در جامعه ای که مرتب آموزه های دینی مسیحیت، یهودیت و اسلام زنان را سمبل گناه می داند، زنان را فرودست و پست می شمرد، فرهنگ احترام و شأن انسانی برای زنان را اشاعه داد. در فراخوان این تظاهرات به درستی بر رابطه حقوق زنان و دخالت مذهب در زندگی روزمره تأکید گذاشته شده بود.

در اطلاعیه زنان هشت مارس تأکید شده بود که سه دهه است که حقوق پایه ای زنان ایرانی توسط یک نظام مذهبی از آنان سلب شده است و زنان ایرانی در صفوف مقدم مبارزه برای برچیدن دست مذهب از جامعه هستند. تظاهرکنندگان با علاقه تراکت های ما را می گرفتند و برایمان آرزوی موفقیت در مبارزه می کردند. یکی از

زنان شرکت کننده تظاهرات می گفت "ارزش مبارزات زنان ایرانی خیلی بالاست چرا که با رژیم قرون وسطایی مبارزه می کنند که هنوز در قرن بیست و یکم مجازات سنگسار را اجرا می کند". یک خانم و آقای که عضو انجمن لائیسیته فرانسه بودند، تا فهمیدند که تراکت مربوط به زنان ایرانی است، گفتند "لابد شما هم در حال تبلیغ کموناتاریسم (بومی گرایی) و خواستار رفرم در قوانین اسلامی هستید". با تعجب پرسیدیم چرا چنین صحبتی را می کند. با توجه به

اینکه ما طرفدار پرو پا قرص لائیسیته هستیم و از مبارزات رهایی بخش زنان ایران جهت رسیدن به حقوق برابر حمایت می کنیم و به نظر ما باید کاملاً مذهب از سیاست جدا باشد و امر خصوصی تلقی شود. با ناباوری به من گوش می دادند و گفتند "ما با برخی ایرانیان

گزارشی از سه هفته آکسیون در هلند (دن هاگ)

در حمایت از مبارزات مردم در ایران

و خواست آزادی زندانیان سیاسی!

با توجه به شرایط و موقعیت عینی و ذهنی و بخصوص مبارزات اخیر مردم در ایران، پخش اخبار جنایات جمهوری اسلامی در مورد شکنجه و تجاوز به دستگیرشدگان در زندان های جمهوری اسلامی در بین مردم کشورهای مختلف در سراسر جهان انعکاس جهانی به خود گرفته است؛ با توجه به این اوضاع فعالین تشکل زنان هشت مارس در هلند همانند سایر فعالین این تشکل در کشورها دیگر آکسیون هایی در دفاع از مبارزات مردم و افشای هر چه بیشتر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از هر جناح و دسته و خواست آزادی زندانیان سیاسی هر شنبه از تاریخ 19 سپتامبر از ساعت 3 تا 5 بعد از ظهر در میدان هت پلین در شهر دن هاگ برگزار کردند.

در این آکسیون تلاش کردیم تا جنایات جمهوری اسلامی را از طریق نمایشگاه عکس و طرح برخی خواسته های مردم ایران و بخصوص خواسته های زنان، به رهگذران در میدان هت پلین نشان دهیم. پرچم سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران، آزادی زندانی سیاسی و پلاکاردهایی هم چون: جدائی دین از دولت، بدون شرکت فعال زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد، لغو حجاب اجباری، لغو سنگسار، نه به جمهوری اسلامی، نه به امپریالیسم؛ و همچنین تصاویری از خیزشهای چند ماه گذشته؛ در معرض دید رهگذران و دیدار کنندگان قرار گرفت.

شنبه 19 سپتامبر: همزمان با ما گروه دیگری نیز در اعتراض به سیاست های ضد پناهندگی دولت هلند آکسیون اعتراضی برگزار کردند. زن میانسالی که جزء یکی از سازمان دهندگان بود و برای دفاع از پناهندگان با شعر خوانی همراه با موزیک اعتراض خود را مطرح می کرد. در حمایت از ما گفت که «ما باید با هر نوع بی عدالتی مبارزه کنیم و به مبارزه ادامه دهیم تا به خواسته های خود برسیم.»

دختر و پسر جوان ایرانی که قبلا با آنها در آکسیونهای اعتراضی آشنا شده بودیم با دیدن ما در آنجا به سمت ما آمدند. این جوانان در هر آکسیونی که علیه سرکوب مردم در ایران باشد شرکت می کنند. آنها در گفتگو با ما مطرح کردند که «ما رای ندادیم و فقط در حمایت از مردم ایران لباس سبز و یا دست بند سبز را استفاده می کنیم. در حال

برخورد داشتیم که از رفرم در اسلام صحبت می کردند و فکر کردیم شما هم همانطور فکر می کنید». آنان ضمن استقبال از مواضع زنان هشت مارس دسته ای تراکت از من گرفتند و به پخش آن پرداختند.

خانم تظاهرکننده دیگری می گفت "ما نه تنها از مبارزات زنان ایران بی خبریم بلکه حتی نمی دانیم که در ایران قوانین سنگسار و قصاص وجود دارد، چرا مطبوعات صحبتی نمی کنند". به او توضیح داده شد که مطبوعات در فرانسه وابسته به دولت هستند و فقط اخباری را منعکس می کنند که منافع سیاسی و اقتصادی دولت فرانسه را تأمین کنند. وقتی سارکوزی از مراجع تقلید ایران دفاع می کند، مطبوعات به انعکاس نظرات طرفداران سکولاریسم در ایران و یا اخباری که عمق توحش رژیم ایران را نشان دهد، نخواهند پرداخت. یک فعال سندیکایی فرانسوی می گفت "من نوشته های سازمان زنان هشت مارس را دریافت می کنم و برای تمامی آدرس هایم و وبلاگ ها می فرستم. لطفا نوشته هایتان را مرتب برایم بفرستید".

در تمام طول راهپیمایی، از فعالین هشت مارس با پلاکاردهایشان عکس های زیادی توسط خبرنگاران و مردم گرفته می شد. محتوای این پلاکاردها چنین بود "مرگ بر جمهوری اسلامی ایران"، "ستم بر زنان جهانی است، مبارزات زنان بین المللی است - برای جهانی دیگر متحد شویم"، "سنگسار نمی خواهیم"، "قصاص نمی خواهیم"، "جمهوری اسلامی نمی خواهیم". ما در این راهپیمایی نزدیک به 2 هزار اطلاعیه به زبان فرانسه پخش کردیم.

پایان تظاهرات میدان اپرای پاریس بود و نمایندگان انجمن های زنان مختلف فرانسوی با باندرول های خود به بالای پله های اپرا رفته و به دادن شعارهایی پرداختند "همبستگی با زنان تمام جهان"، "حقوق برابر زنان و مردان"، "بستن مراکز سقط جنین محکوم است" و....

فعالین هشت مارس نیز در بالای پله های اپرا به همراه دیگران و با پلاکاردها خود به شعار دادن پرداختند. حضور هزاران زن جوان در صفوف تظاهرات این روز نوید از نسل نوینی از فمینیست های فرانسوی را می دهد، نسلی که دست در دست نسل پیشین خود در پی حفاظت از دستاوردهای مبارزاتی نسل پیشین است. این نسل امروز قصد دارد جنبش زنان را به سر منزل رهایی کامل برساند. ■

مهشید- سازمان زنان هشت مارس

پاریس - 18 اکتبر 2009

شنبه 26 سپتامبر برخی از تشکلات درونی میز کتاب آمستردام و خانه هنر در هلند ضمن حمایت از آکسیون تشکل 8 مارس، شرکت کردند و با برپایی نمایشگاه عکس؛ پرچم و پلاکاردها و اجرای موزیک زنده توسط یکی از این رفقا به این آکسیون جلوه خاصی دادند و توجه حاضرین و رهگذران را بیشتر جلب کردند. پسری از آفریقا به خواندن اعلامیه ای که در مورد قتل عام زندانیان سیاسی در ایران که در کنار یکی از تابلوی های عکس چسبانده شده بود بدون اینکه سوال یا حرفی بزند مدت طولانی مشغول بود. زن نسبتا مسن هلندی که با دیدن نمایشگاه عکس اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت که « من ناراحت نمی شوم که چرا شما این عکس ها را نشان می دهید؛ تازه خوشحالم که این کار را می کنید که مردم بدانند که چه اتفاقاتی دارد در جاهای دیگر می افتد؛ اشک من برای این است که چرا جهان باید اینگونه باشد من جهانی می خواهم که در آن مردم را شکنجه نکنند مردم آزاد باشند جهانی که در آن خشونت و جنگ نباشد و ما را در ادامه دادن این حرکتها تشویق کرد و گفت که من همیشه در کنار شما هستم حتی اگر اینجا نباشم.» همچنین دختران و پسران ایرانی و غیر ایرانی که در مورد اخبار و وقایع ایران می دانستند با تماشای عکس ها برای همدیگر توضیح و با هم صحبت می کردند. چند دختر و پسر هلندی می گفتند که اخبار ایران را دنبال می کند و مطرح کردند که جوانان ایرانی بخصوص دختران در ایران بسیار شجاع هستند و برای آنها آرزوی موفقیت و پیروزی را دارند.

شنبه 3 اکتبر با وجود سردی هوا و باد در محل آکسیون جمع شدیم و چند نفر از دوستان دیگر که از راه دور آمده بودند در این آکسیون شرکت کردند و در تمام مدت آکسیون همراه ما بودند. یکی از دوستان بدرستی طرح کرد که می توانیم برگه امضا برای خواست آزادی زندانیان سیاسی در اختیار مردمی که از خواستهای این آکسیون حمایت و پشتیبانی می کنند قرار دهیم.

در این آکسیون اعلامیه های تشکل زنان هشت مارس « در ایران چه می گذرد، مبارزه ادامه دارد، به کشتار و شکنجه خاتمه دهید، آزادی زندانیان سیاسی» و بیانیه افشاگرانه برگزار کنندگان آکسیون 11 سپتامبر « سه دهه جنایات رژیم جمهوری اسلامی در ایران» به زبان هلندی و فارسی در بین مردم علاقمند پخش گردید. ■

فریدا فراز اکتبر 2009



حاضر باید همه با هم باشند و اختلافات را کنار بگذارند تا بعد که تغییراتی بوجود آمد می توان بر سر اختلاف نظرها و دیدگاه ها بحث و گفتگو کرد و..... « ما سعی کردیم به این جوانان توضیح دادیم که در دوران انقلاب 57 نیز چنین دیدگاهی که الان وقت بحث و اختلافات نیست و مسئله اصلی رفتن شاه است و پس از رفتن شاه می توانیم به بحث و گفتگو بپردازیم که حاصل آن بر روی کار آمدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شد. نتیجه آن این شد که نیروهای انقلابی و آزادیخواه از شرایط عینی نتوانند استفاده کنند و به دنباله روی از شرایط در غلطیدند و نتوانستند وظایف خود را که همانا آگاه کردن مردم و خارج کردن آنان از زیر رهبری خمینی مرتجع و دارودسته اش بود، بپردازند. برای این جوانان مطرح کردیم که کشتار زندانیان سیاسی دهه 60 در زمانی که موسوی نخست وزیر بود انجام پذیرفت. یکی از زنان ایرانی که خود در زمان نخست وزیری موسوی 7 سال را در زندان گذارنده بود حضور داشت و گفت که من خودم شاهد زنده آن جنایات هستم.

به آنها گفتیم که تکرار اشتباه سال 57 خطا است؛ این هشیاری شماست که تا می توانید از تجربه نسل گذشته استفاده کنید. امروز هم اگر موسوی و کروی و به طور کلی اصلاح طلبان حکومتی قیافه مخالف به خود گرفته اند، برای این است که با جناح خامنه ای - احمدی نژاد بر سر چگونگی حفظ نظام اختلاف نظر دارند. موسوی به کرات در بیانیه های گوناگون این را بیان کرده است که: جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. وی در بیانیه های گوناگون خود دائما تکرار می کند و می خواهد جمهوری اسلامی را به زمان خمینی (رهبرش) برگرداند. در صورتی که مردم و بخصوص زنان و جوانان نظام جمهوری اسلامی را نمی خواهند. به آنها توضیح دادیم که حجاب اجباری، کشتار وسیع زندانیان سیاسی در دهه 60 و تابستان خونین 67؛ سرکوب مردم و.... به فرمان خمینی و در زمان نخست وزیری موسوی انجام شد و بسیاری از «اصلاح طلبان» که امروز نقاب دموکراسی به چهره زده اند از امران و عاملان سرکوب و کشتار در دوران دهه 60 و تابستان 67 هستند.

گزارشی از بزرگداشت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی !

بعد از ظهر جمعه 4 سپتامبر در یکی از نقاط مرکزی شهر برمن در بزرگداشت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی و همچنین تجدید میثاق با کشته شدگان راه آزادی در سی سال گذشته ، اکسیونی از طرف تشکل زنان 8 مارس برگزار گردید . با کمک دوستان 8 مارس در برمن، هامبورگ و هلند، تدارکات اکسیون از چند روز قبل مهیا شد. در رابطه با ترجمه متون به زبان آلمانی، چند نفر از دوستان جوان 8 مارس هم مشتاقانه ما را یاری کردند. فراخوان اکسیون به فارسی و آلمانی برای نیروهای مترقی شهر فرستاده شد و در مراکز پر رفت و آمد نصب گردید .

در طول مدت اکسیون هوا بسیار متغیر بود و باد شدید و باران مشکلاتی برای بر پا نگاه داشتن میز و بنر و تابلوها... ایجاد کرده بود؛ با اینحال بیانیه " مبارزه ادامه دارد" به فارسی و آلمانی با استقبال مواجه شد و بازدید کنندگان اکسیون مایل بودند در مورد چگونگی اوضاع کنونی در ایران و هم چنین از روند مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی اطلاع پیدا کنند. با تصاویر موجود از کشته شدگان اخیر و اطلاعات و آمار کشته شدگان دهه 60 و سی سال گذشته، برای بازدید کنندگان توضیح داده می شد که اگر چه اختلافات درون نظام بهانه آغاز درگیری های اخیر بود ، ولی هدف مبارزات مردم تغییرات اساسی در جهت کسب آزادی و برابری است که بدون نابودی کل نظام ممکن نمی باشد.

یک خانم ایرانی ساکن برمن که بتازگی سفری به ایران داشته ، معتقد بود که مبارزه بطور پراکنده و به اشکال مختلف ادامه دارد. این خانم شخصا یکی از جوانانی که بتازگی آزاد شده بود را می شناخت و از شرایط جسمی بد این جوان خبر می داد. به خانم جوان ایرانی دیگری که نویسنده مقالات اجتماعی بود و در اکسیون قبلی ما، با ما آشنا شده بود آدرس سایت 8 مارس و چند سایت خبری و دانشجویی داده شد تا بتواند آخرین اطلاعات و نظرات را در رابطه با اوضاع در ایران و شرایط زنان و جوانان را پیدا کند.

یک خانم آلمانی هم که زمانی همسر ایرانی داشته و فرزند نیمه ایرانی نیمه آلمانی داشت ، معتقد بود که مردان مسلمان به علت اعتقادات مذهبی بسیار دیکتاتور و مرد سالارند. که توضیح داده شد با جدایی دین از دولت دیگر اینگونه برخوردها با اتکا به قوانین دینی از جانب دولت حمایت نخواهد شد. یکی از فعالین زن آلمانی که در رابطه با زنان فعالیت میکند با مطالعه فراخوان ما آمده بود و کنجکاو بود در رابطه با اوضاع ایران و شرایط کنونی زنان بیشتر بداند . او همچنین پیشنهاد کرد که ما در جلسه ای که قرار است در رابطه با ایران داشته باشیم شرکت کنیم. بلافاصله بعد از پایان اکسیون، ما برگزار کنندگان، مثل همیشه جلسه ای برای جمع بندی نقاط ضعف و قوت برنامه داشتیم که تجربه خوبی برای پیشبرد بهتر فعالیتهای بعدی خواهد بود. **سازمان زنان 8 مارس (ایران- افغانستان) - برمن- آلمان 9 سپتامبر 2009**

گزارشی از فنلاند

پنجشنبه گذشته 24 سپتامبر؛ جهت حمایت از خیزش، حرکت و اعتراضات مردم ایران که پس از انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت و نیز در اعتراض به سفر احمدی نژاد به نیویورک؛ جمعی از ایرانیان مقیم فنلاند جلوی پارلمان این کشور گرد هم آمدند. برنامه از ساعت 17 آغاز شد. اگر چه تعداد تجمع کنندگان زیاد نبود؛ ولی حرکتی درخور توجه به حساب می آمد. چرا که افراد از گروه های سنی و فکری متفاوت در آن شرکت داشتند که با هدفی مشترک؛ که عمدتاً افکار عمومی مردم فنلاند را زیر ضرب قرار می داد؛ گرد هم آمده بودند. من هم به همراه دوستی؛ به عنوان نماینده ای از سازمان زنان هشت مارس، در این تجمع شرکت کردم. قسمتی از پله های جلوی پارلمان را با عکس هایی از قربانیان حوادث اخیر پوشانیدیم که توجه عده زیادی از مردم را به خود جلب می کرد. در دست افراد پلاکاردهایی دیده می شد. شعارها عمدتاً به فنلاندی یا انگلیسی داده می شد. "آزادی برای ایران"؛ "دموکراسی برای ایران"؛ "زنده باد آزادی"؛ "مرگ بر دیکتاتور"؛ "مرگ بر جمهوری اسلامی"؛ "مرگ بر دیکتاتور اسلامی"؛ "مرگ بر خاکنده ای"؛ "مرگ بر احمدی نژاد"؛ "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، شعارهای عمده بودند. بر روی بنر نوشته بودیم: "احمدی نژاد؛ قتل، شکنجه، تجاوز" و بر پلاکارت هایی که به گردن آویخته بودیم نوشته شده بود: "بیدار باشید! مبارزه در ایران ادامه دارد... " و "اینکه به صدای مردم ایران گوش فرا دهید!"

فردی در ابراز همبستگی با ما جلوی عکس قربانیان حوادث اخیر شمع هایی روشن کرد. عده ای از مردم جلو می آمدند و سوالاتشان را مطرح می کردند و پاسخ هایشان را نه از میان اخبار دولتمردان؛ بلکه از میان عده ای می جستند که خود را "مردم ایران" معرفی می کردند و می خواستند صدایشان شنیده شود. در پایان؛ کمیته برگزار کننده این برنامه، بیانیه اش را خواند و یکی از رفقای زن هم با صدای زیبایش؛ شعری را با نام "آزادی" دکلمه کرد که بیش از هر زمان دیگری به دل نشست. **سازمان زنان هشت مارس- فنلاند**